

قلم‌های ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

بروزی بزرگترین رنگان (۲)

سیاست گشایش و مدارا جویی گورباچف

مذلسک هم‌خروشف وهم جانشینش برژنف چندی بعد از اینکه رسماً " زمان موررا بدست گرفتند و به مقام رهبری رسیدند ، حکم‌شان بی خون و چرا چرا شد . پس از کثرت گذاشتن خروشف اتحاد شوروی توسط سه تن (پادگورنسی - کاسی کین - برژنف) که به ترتیب صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی (رئیس کشور) نخست وزیر و وزیرکل حزب کمونیست شوروی بودند اداره می‌شد . رهبری گروهی که سال ۱۹۶۹ یعنی پنج سال بعد از سقوط خروشف ادامه داشت . از آغاز دهه هفتاد برژنف نظرات خود را به کرسی نشاند و فعالیت‌های " پیمان " در اتحاد شوروی شد . ظاهراً " میان شیوه رهبری گروهی و قدرت مطلق حزب شناختی وجود دارد . قدرت مطلق حزب نمی‌تواند در آن واحد در دست چند نفر باشد . هیچ حزب توانا لیتری اعم از کمونیست یا غیر کمونیست یعنی حزبی که همه چیز ناشی از آن می‌گردد و همه چیز به آن برمی‌گردد چندان نداشته است .

از روی کار آمدن گورباچف یکسال و سه ماه پیش‌تر گذرد . این مدت برای به اصطلاح جا افتادن رهبر در اتحاد شوروی خیلی کم است مخصوصاً که نامبرده با کثرت ها و مخالفت‌های مواجه و با مشکلات بزرگی روبروست . عده‌ای از ناظران امور شوروی معتقدند که خود گورباچف درست نمی‌داند که اتحاد شوروی را به کجا می‌خواهد ببرد .

بقیه در صفحه ۲

تغییر رهبر یا جانشینی در اتحاد شوروی با منازعات و کشت و کشتارهای فراوان بوده است . اما پس از مرگ استالین با از بین بردن بریا بدست خروشف و یا رانش فرا رختی بر این گذاشته شد که تفسیر جسمانی موقوف گردد و کثیر مخالفت از این پس اعدام نباشد .

مثلث تروریسم

رژیم‌های آیت‌الله خمینی ، حافظ اسد و سرهنگ قذافی ، که اصطلاح مثلث تروریسم بین المللی را تشکیل می‌دهند هر سه در وضع وخیم اقتصادی به سر می‌برند و هر سه به ملت‌های شان ، وعده‌ها شک و خون می‌دهند .

این هر سه رژیم در بحران اقتصادی علاج نا پذیر و درین بست سیاسی خروج نا پذیر به سر می‌برند . هر سه به نیروی آتش بر ملت‌های شان حکومت می‌کنند ، اما دیدنی نمی‌گذرد که هر سه به علت ضعف و خونریزی اقتصادی ، آرزو بسرای خرید گلوله کم آورند و آنگاه است که نوبت ملت‌ها فرا می‌رسد .

آفریقای جوان - ۲۱ ژوئن

اعترافات ژنرال

کتاب آقای ارتش‌دوره باغی که زیر عنوان " حقایق درباره بحران ایران " سال ۱۹۸۴ از سوی مؤلف در پاریس طبع و نشر شده بود چندی پیش در تهران از سوی " نشر نی " تحت عنوان " اعترافات ژنرال " ، تجدید چاپ و منتشر شده است . متن " اعترافات ژنرال " در حیات تازه در تهران بدون کم و کاست چاپ شده است ، اما مقدمه و توضیحاتی به آن افزوده شده است که مانع از این توضیحات را عیناً " کلیشه کرده ایم .

لطفاً صفحه ۳ را مطالعه فرمایید

هادی یزاد

افسانه اعتدال در جمهوری اسلامی

چرا با آن همه " فراست و عقلی " که به به خرج داده اند ، از هدف دور افتاده اند . چسبیدن به اصطلاح و افسانه " معتدل و میانه رو " در حوزه " حکومت " ملایان از آن جمله لغزش‌ها است که یک جمله تفسیر آن را کفایت می‌کند ؛ نا آگاهی به خصوصیات آن بیکره زجا معنای متولیان دینی که جای تقوی و طهارت را به قدرت و حاکمیت سپرده اند . تاریخ طولانی ایران عموماً " حوادث دویست ساله " اخیر آن خصوصاً که همزمان با آغاز اوضاعی دستبردهای استعمار غربی است ، شهادت می‌دهد که " روحانیت " در این سرزمین ، از دوشاخه اصلی ترکیب شده است ؛ شاخه‌ای نمایی و زهد و دیانت و شاخه‌ای دلپاخته قدرت و سررشته دار بسیاری از توطئه‌ها و زد و بندها و انحطاطی‌ها .

بقیه در صفحه ۴

حسینی مشکان

سرگیجه افلاک

او گفت : " اگر قیمت نفت در سطح هر یک که دوازده دلار ثابت بماند دو ماهه میزان سال ۱۳۶۳ نفت ما در کنسرو در آرد ارزی مان حداکثر ۸/۵ میلیارد دلار خواهد شد که با توجه به کاهش ارزش برابری دلار درآمد واقعی به قیمت سال گذشته ، یعنی ۱۳۶۴ حدود ۶/۵ میلیارد دلار می‌شود . " حتی اگر ایران درگیر جنگی بی انتها و پرهزینه نبود که چهل درصد درآمد ارزی کشور را ببلعد ، با زیان شش میلیارد و نودم دلار بارش به مقصد نمی‌رسید ، چون برنام‌های توسعه و عمران در ایران از سال ۱۳۵۰ به این طرف بر اساس بیست میلیارد دلار درآمد ارزی طراحی شده است و وقتی ما دوسوم چنین درآمدی را از دست بدهیم و بیش از یک سوم آن دوسوم باقی مانده را هم مجبور باشیم خرج جنگ بکنیم معنایش این خواهد بود که قسمت عمده کارهای اقتصادی و صنعتی و بازرگانی متوقف می‌شود و چند میلیون ایرانی کارشان و نان‌شان را از دست می‌دهند .

بقیه در صفحه ۱۲

در زمینه مسائل ایران و منطقه ، پیدا است که با راهی از محافل سیاسی غرب هنوز هم در شناخت ما هیت آنچه در جمهوری اسلامی می‌گذرد ، به خامی و گمراهی گرفتارند و دست کم در فاصله شک و یقین سنگ می‌زنند . دلیل این ناتوانی - علی‌رغم پندار برخی از ما که هرگز در این " مالک و راقیه " درج‌امه‌ای سیاست بینگن می‌باوند ، در صفا خدا یان می‌نشانند - عمدتاً " معلومات ناقص و در نتیجه زیر بنای سست و توات آن‌ها نسبت به بافت جامعه ما است . کاربرد معیارهای رایج و حتی اصطلاحاتی که بهیچ روی با واقعیت‌های جاری منطبق نیست خود یکی از ضوابط این ادعا است . بهرحال ، این اطلاعات ناگامی و یا حتی معیوب با رها سبب اشتباه در انتخاب راه و سرنجام‌های شکست‌های بی‌دری و حیرت‌خود آن‌ها شده است که :

رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی در اجلاس عمومی اتاق‌های بازرگانی تصویری از وضع مالی و اقتصادی کشور بدست‌دا دکه هرگز مختصری حساب‌بده‌ها زما شده آن بر خود می‌آورد .

آین سوزی در سیاست‌های کوب

انفجارهای توطئه آمیز

شیخ سعدالعبیدالله الصباح ، ولیعهد و نخست وزیر کویت تا به آید گسرد که انفجارهای تاء سیاست نفتی بندر احمدی و حوزه نفتی المصاوت ناشی از عملیات خرابکاری بوده است . بنسدر احمدی در ۳۰ کیلومتری جنوب پایتخت کویت و حوزه نفتی المصاوت و در ۱۰ کیلومتری کویت قرار دارد . روز سه شنبه ۱۷ ژوئن یک سلسله انفجار کویت بدون آن که تا پیش کشف ، ولیعهد انفجارها را مشخص کند به خبرگزاری رسمی کویت گفت : هدف از این انفجارها آن است که کویت را برای جلوگیری از ادامه سیاست نفتی ژنرال قسار دهند . وی افزود : این اقدامات چنانچه کارانه تاء تیری در سیاست‌های نفتی کویت نخواهد داشت ، تاء سیاست نفتی بندر احمدی از مهمترین تاء سیاست نفتی کویت است .

بقیه در صفحه ۱۲

شورش‌های

ضد گریسنگی

در صفحه ۱۰

رهایی

دو گروگان فرانسوی

فیلیپ روشو و ژرژ هانسن دوتن از ۴ خبرنگار کانال ۲ فرانسه که از اوایل بهار در بیروت به گروگان گرفته شده بودند ، پس از آن که روز جمعه از سوی ربا پندگن خود به افسران سوری در بیروت تحویل داده شدند ، روز شنبه ۲۱ ژوئن به دمشق انتقال یافته و شب هنگام وارد پاریس شدند . در فرودگاه اورلی پاریس ، ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه ، و ابوروا رین مشاور سیاسی فرانسا میتران و ژان برنار رمون وزیر امور خارجه را که همسرایه‌ها شوا ده‌های دو گروگان آزاد شده از آن دوا استقبال کردند .

فیلیپ روشو به خبرنگاران گفت : ما تعهد کرده‌ایم که حرفی نزنیم ، ولی به طور کلی ما به خوبی رفتار می‌شد . وی از ذکر جزئیات بیشتر خودداری کرد . خبرنگار خبرگزاری فرانسه ، دو طوسی تفسیری درباره‌ی آزادی دو تن از گروگان‌های فرانسوی در لبنان می‌نویسد :

ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه روز گذشته کلیه مذاکراتی را که سه ماه پس از روی کار آمدن دولتش به این

شبه در صفحه ۱۱

یادآوری مهم به خوانندگان

شماره حاضر قیام ایران آخرین شماره‌ای است که به نشانی‌های گذشته ارسال می‌گردد . همان‌طور که طی شماره‌های اخیر مکرراً اطلاع خوانندگان عزیز را ندیم ، از شماره آینده قیام ایران تنها برای کسانی که فوراً اشتراک را پر کرده و برای ما فرستاده باشند و با بعد از این بفرستند ارسال خواهد شد . از مشترکین عزیز که وجه اشتراک را با حواله بانکی و یا به وسیله پست می‌بفرستند خواهشمندیم قبض رسید آن را برای ما ارسال دارند . تمنی دار در هر گونه تغییر نشانی را در اسرع وقت به ما اطلاع دهید .

مروزی بر دکترین ریگان (۲)

سیاست گشایش و مدارا جویی گورباچف

بقیه از صفحه ۱

نقشه‌ای برای اصلاحات لازم که اقتصاد شوروی را آماده ورود به قرن بیست و یکم کند در دست ندارد. جمعی دیگر که اکبریت مفسران را تشکیل می‌دهند عقیده دارند که اصلاحات اقتصادی هدف اصلی گورباچف است. و تمام اقداماتی که در زمینه سیاست داخلی و خارجی به عمل می‌آورد برای رسیدن به این هدف است. مهمترین قدم در راه اصلاحات و رفورم اقتصادی رسیدن به توافق با ایالات متحده در تحدید و کنترل تسلیحات هسته‌ای یعنی تخفیف و احیای "توقف سابقه تسلیحاتی است. اقتصاد اتحاد شوروی امروز هم مانند گذشته از در بخش نظامی و سیویل یا لشکری و کشاورزی تشکیل می‌شود. قسمت اعظم درآمد مملکت به بخش نظامی می‌رسد و بخش کشوری باید به باقی مانده اکتفا کند. هم و هم گورباچف و تمام کسانی که او را کنار گذاشتن به اصطلاح بران قوم سرکار آورده است اینست که تمام دلی می‌آورد از هزینه تسلیحات و مخارج غیرنظامی بدون اینکه به بنیادهای کشاورزی و معیشتی بخورد پدید آورند. به عقیده کسانیکه وضع اتحاد شوروی را تا آنجا که خصومات جامعه این کشور اجازه می‌دهد زیر نظر دارند تا چنانچه تمام دلی برقرار نگردد اصلاحات اقتصادی میسر نخواهد گشت. بنا بر این باید در زمینه تحدید و کنترل تسلیحات با ایالات متحده به مذاکره پرداخت و کنار آمد.

همه در اتحاد شوروی به تمایل گورباچف به کنار آمدن با غرب و کوشش او در عاده گشایش یا "دناست" در روابط با ایالات متحده خوش بین نیستند. مخالفان تلافی گورباچف را در این زمینه نانی از وهمی خطرناک درباره ایالات متحده می‌دانند و گذشته نه چندان دور را نا اهد می‌آورند. حکومت ریگان از آغاز دهه هشتاد نه تنها به اتحاد شوروی برخلاف کار تروری خوش نشان نداد بلکه علم جهاد علیه کمونیسم و اتحاد شوروی ملقب به "امپراتوری شر" برافراشت و با شدت و سرعت به تسلیحات استراتژیکی پرداخت. در نتیجه آب قایل ملاحظاتی به آسیای کسانیکه می‌گفتند هدف ایالات متحده تفریق نظامی است ریخته شد و طرفداران تقویت هر چه بیشتر قدرت نظامی در محافل حزبی و دولتی شوروی گل کردند.

امتیازات

گورباچف برای رسیدن به هدف اصلی خود که اصلاح اقتصاد و جلوگیری از مفاسد اجتماعی در اتحاد شوروی باشد به گشایش یا "دناست" در روابط با غرب، خاصه ایالات متحده رو آورد. بدون گشایش از زمین می‌باید تسلیحات میسر نیست. دبیرکل حزب کمونیست شوروی در علقه خود به گشایش در روابط بین الحلی و رسیدن به توافق با ایالات متحده در زمینه تسلیحات در کنگره اخیر حزب کمونیست شوروی (فوریه ۱۹۸۶) اظهار داشت که در عصر اتم هیچ کشوری نمی‌تواند امنیت خود را فقط با اتکا به وسایل نظامی و فنی تأمین کند. تأمین امنیت مسئله سیاسی است و آن را فقط با وسایل سیاسی می‌توان حل کرد. از این جهت طرف نظر گورباچف در عصر حیرت را در عصر اتم باید که گشایش در دناست دیگر از بیانات خود گفت: "امنیت فقط می‌تواند مقابله با باشد. یک طرف نمی‌تواند فقط امنیت خود را تأمین کند بویژه که به زبان امنیت طرف دیگر نیز باشد. امنیت برای اتحاد شوروی بدون امنیت برای ایالات متحده قابل تصور نیست." بدین ترتیب گورباچف گشایش را با دیگر هدف اصلی سیاست خارجی اتحاد شوروی قرار داده و سیاست تهدید تسلیحات را که حکومت بر ژنرال دنیا ل می‌گسرد "دهه هفتاد" ظاهراً "تخطئه می‌کند و در منطق خود در کنگره حزب روی این نکته تأکید می‌کند که اتحاد شوروی نباید اقداماتی کند که موجب نگرانی و ترس

دیگران گردد. با این بیان گورباچف استقرار موشک های زیاد در اروپا را کار نه تنها بی‌فایده بلکه مضر دانست زیرا موجب شد که ایالات متحده موشکهای با کارآیی بیشتری به میدان آورد. بنابر این به گفته گورباچف اتحاد شوروی برای کاستن از ترس ایالات متحده باید گذشت‌ها را در مذاکرات مربوط به تحدید و کنترل تسلیحات بکند.

برای نظرات سیاسی که روابط کرملین و کالج سفید را به شیوه عینی و بی‌سود و پیش‌دوری‌ها بررسی می‌کنند در سازش جویی و میل گورباچف به کنار آمدن با ایالات متحده و رسیدن به توافق در تسلیحات تردید روانی دارند. استثنی که استاد دکرسی سیاست در دانشگاه برینستون که در مسائلی مربوط به اتحاد شوروی از صاحب نظران بشمار می‌رود در این خصوص در مقاله‌ای تحت عنوان "آیا گشایش جویی گورباچف وهمی بیش نیست؟" در شماره سوم ژوئن هارالد تریبون چنین می‌نویسد: "از زمان روی کار آمدن گورباچف گذشت‌های مهمل متوقف سوز اتحاد شوروی شده است. جهت متوقف کردن یک جانبه آزمایش‌های هسته‌ای و خودداری از افزایش موشک‌های مستقر در اروپا - وعده بیرون بردن تمام موشک‌های شوروی از اروپا در صورتی که ایالات متحده هم موشک‌های خود را از اروپا بیرون ببرد - قبول پیشنهاد آمریکا مبنی بر تقویت و کنترل قرارگاههای موشکی و نظارت در محل بر نحوه اجرای موافقت‌نامه‌های مربوط به تحدید و کنترل تسلیحات - قبول آزمایش‌های در زمینه استراتژیکی (جنگ ستارگان) در آزمایشگاه‌ها، گورباچف به طرز قوی و قریب به یقین پیش‌خود می‌باشد که سلسله‌گذشت‌های شوروی با خرسندی و رغبت در ایالات متحده تلفی خواهد شد و دیدن ترتیب جو ملاقات ژنو که دبیرکل حزب کمونیست شوروی طالب بیقرار آن بود موصوفاً خواهد شد."

ولی هنوز با ملاحظاتی و سفره‌های پذیرائی در ژنو برچیده شده بود که "جوژنو" از فضای سیاست رخسار بر بست و جای خود را بروجیه مواجه در محافل سیاسی آمریکا داد. از این جهت گذشت‌های مذکور در فوق نیز مورد عیانیت قرار گرفت بلکه یک سلسله اقدامات با ملاحظاتی در ژنو از طرف واشنگتن بعمل آمد. از آن جمله است تقلیل تعداد موشک‌ها و رکنان هیئت نمایندگان اتحاد شوروی در سازمان ملل متحد، اعزام ناوگان آمریکا به اروپا، به آبیهای سرزمین اتحاد شوروی، برنا مریزی برای ساختن سلاح‌های استراتژیکی جدید و مخالفت با قطعنامه کمیسیون برن ماه موربیشورد ارتباطات و مراودات میان شرق و غرب (کمیسیون مذکور ریگان کنفرانس هلسنکی برای امنیت و همکاری در اروپا می‌باشد). اخیراً هم گشایش موافقت‌نامه سالت ۲ که در مقاله شماره گذشته قیام بران بررسی شد.

استیضاح گورباچف

اقدامات با ملاحظاتی در ژنو به دست افراطیون در دهه‌های بالای اتحاد شوروی داد تا سیاست سازش طلبی و گشایش جویی گورباچف را تخطئه کنند و او را با ست گذشت‌های در زمینه تحدید و کنترل تسلیحات مورد استیضاح قرار دهند. حرف مخالفان روسی سازش طلبی گورباچف اینست که نامبرده با چنین سیاستی به آمریکا فرصت می‌دهد که بر سر نظامی را که هدف اصلی آن از ملاقات بران است تأمین کند. به نظر این عده که مخالفان در راه‌های به مطبوعات تجلی می‌کند اتحاد شوروی باید واقع بین باشد و بدوجه نظامی جدید و سنگین شری از سایر تنظیم کند. البته در نامه‌های مذکور اسمی از گورباچف برده نمی‌شود ولی از فضای کلام و سیاق عبارات بی‌دست که آماج تیراقتاد شخص دبیرکل حزب

است. اواسط ماه آوریل سال آزمایش هسته‌ای دیگری که ایالات متحده بعمل آورد روزنامه ستاره سرخ ارگوان ارتش شوروی آزمایش مذکور را سخت تخطئه و آفاده کرد: "این آزمایش‌ها باید کسانی را که هنوز در این اندیشه‌اند که ایالات متحده کوبی سوا برای ندای عقل دارد از خواب غفلت بیدار کند." در رژیم‌های توتالیتر متحده رژیم شوروی استیضاح معنی ندارد ولی سؤال و جواب‌هایی که در کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در مورد روابط این کشور با ایالات متحده بعمل آمد در واقع چیزی جز استیضاح نیست.

گویانکه گورباچف در مقام رهبری به مفهوم شوروی کلمه هنوز کاملاً نشیفته است و کسانی بخود اجازه انتقاد و ملاحظاتی "فقولی" علنی می‌دهند معدلتک قدم‌های بلندی در راه تحکیم مبانی قدرت و تسلط نفوذ خود برداشته است. اکنون ولایت بیرون (دفترسیاسی) از نزدیکان دبیر کل که جملگی متخصص در فنون خود می‌باشند ترکیب یافته است. این عده برنا به کار خود را بر اساس شخصی و ناهادی توجه به عقوالت بازار یعنی عرضه و تقاضا و صرفه جویی قرار داده‌اند. هدف‌های آنان وقتی اقتضای و تحفیله‌ای در جامعه شوروی است. گورباچف ارتش را هم با ملاحظاتی دست‌کاری کرده و عذر و تبریک را که بر زمین وارد نشده است کرده بود از این هیئت حاکمه خواسته است. از همه مهم‌تر ژنرال سالخورده‌ای را که حدود بیست و چهار سال مسئول نظریات سیاسی ارتش بود و با مذاکرات خلع سلاح ژنو مخالفت می‌ورزید بر کنار گذاشتند. کنفرانسی از فرماندهان عالی رتبه ارتش در شهر مینسک سر اجوانند و از آنان خواست تا موافقت بر صلح و بی‌چون و چرای خود را با سیاست دولت که ملهم از نظریات حزب است اعلام دارند. بطوریکه ناظران امور شوروی اظهار می‌دارند متعاقب کنفرانس مینسک تغییرات مهمی در ده‌های استالی فرماندهی داده شده است.

تمام اقدامات مذکور در فوق حاکی از اینست که عناصراً مخالف خوان در ارتش و اصولاً کسانی که علاقه به تحدید و کنترل تسلیحات ندارند و به روش گشایش جویی گورباچف خوش بین نیستند کنار گذاشته می‌شوند. نکته قابل توجه دیگر اینست که طرفداران گفتگو با غرب به دست‌های حاس در دولت و حزب گماشته می‌شوند. نمونه برجسته دوبری نین سفیر سابق اتحاد شوروی در آمریکا است که اخیراً مقام دبیر کمیته مرکزی حزب در مورخارچی را احراز کرده است. نامبرده ظمناً بیست و چهار سال سابقه در ایالات متحده به تمام و جبریم‌های روابط کاخ سفید و کرملین وارد است و قبلاً در فن با تجربه‌ای که اندوخته است در ردیف آمریکا شناسا نظر اول جا دارد و در محافل سیاسی و دانشگاهی شخصیت معتبری بشمار می‌رود.

اولویت مسائل اقتصادی

هیچ وقت از انقلاب اکتبر به این طرف در اتحاد شوروی برای امور اقتصادی اهمیت را که امروز تا بلند قیاس نیست نبودند. این معنی را میتوان از مفاد قطع‌نامه کنگره حزب کمونیست شوروی که برای بیست و هفتمین بار در فوریه سال در مسکو برگزار شد استنباط کرد. در قطع‌نامه مذکور که برنا به کار دولت اتحاد شوروی است آمده است که نفوذ اتحاد شوروی در دنیا مستقیماً بستگی به قدرت اقتصادی آن دارد. تنها با داشتن اقتصاد قوی است که اتحاد شوروی می‌تواند مدل و سرمشق جالبی برای کشورهای در حال رشد گردد. با داشتن اقتصاد قوی است که میتوان در مذاکرات با ایالات متحده به نتایج مطلوب رسید. در اتحاد شوروی امروز خلاصه نتایج سیاست خارجی بلکه همه چیز از اقتصاد ناشی می‌شود و همه چیز به آن بر میگردد. برای اینکه بتوان به اقتصاد دگرگونی

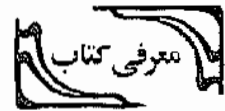
دست یافت باید به طوریکه دریا لا کفنه به از سهم تسلیحات در درآمد کشور کاست. این عمل هم وقتی میسر می‌گردد که با استیضاح موافقت‌نامه‌ها تسلیحاتی از سابقه تسلیحاتی جلوگیری بعمل آید. با آنچه گذشت تصور نمی‌کنم استیضاح با بهترین روشیم احتیاج گورباچف به چنین موافقت‌نامه‌هایی محتاج به شرح و استدلال بیشتری باشد. ایالات متحده مسخوما "شخص رئیس جمهوری علاقمند به عقد چنین موافقت‌نامه می‌باشد منتهای مراتب بعقد است که این موافقت‌نامه‌ها جزئی از کل باشد باشد و کل در دست ریگان کسب در مقاله شماره گذشته قیام بران مورد بررسی اجمالی قرار گرفت یعنی طرح همد جانبه که عناصراً تشکیل دهنده آن عبارتست از آزادی، امنیت نا حیای، تحدید تسلیحات، گورباچف می‌گوید در عصر اتم باید مفاهیم طرز تفکر عصر حجر را کنار گذاشت و تفکری نوین برگزید. صحیح تر از این حرف‌ها نیست استیضاح مراتب عقل سلیم حکم به دور افکندن تمام مفاهیم تحجر می‌کند از قیام انقلاب جهانی، بیرونی کمونیسم، بی‌المللی و غیره. البته طرفداران دگرگونی رونای در رگان هم باید در حدود ریکا نسیم به اطراف و اکناف دنیا تعصبات استولوزیکی خطرناک را که تاکنون از خصمیت رژیم‌های توتالیتر بود کنار بگذارند. رژیم‌های مذکور فرهنگ سیاسی و اقتصادی خود را به زور سر نیزه و ستیزی مغز می‌توانه روزی به اکثریت مردم تحمیل می‌کنند و هیچ اعتنائی به فرهنگ آداب اقتصادی جامعه نمی‌کنند. فرهنگ اقتصادی کشور را به استیضاح نمی‌توان زدود. اگر فرهنگ در جامعه‌ای نتیجه خوبی می‌دهد دلیل ندارد در جامعه دیگر هم همان بی‌آمد را داشته باشد.

گذشت‌های گورباچف را انجام ریگان را تا حدودی راضی کرده و روابط منجمد را تا انداز زیادی گرم کرده است. به طوریکه یکی از ناظران سیاسی نوشت، از پیشینیا شوروی تاکنون چنین اقبال گروهبی بعمل نیامده بود. گذشت‌های گورباچف در پیشینیا داخبر او تصریح یافته است. دبیرکل حزب کمونیست شوروی پیشینیا می‌گفتند سلاح‌های تهاجمی بطور مساوی تقلیل پیدا کنند. موافقت‌نامه آی بی ام (سال ۱) برای مدت نوزده سال معتبر می‌باشد. از همه مهم‌تر تحقیقات آرمایشکا‌هی در زمینه ابتکار دفاعی استراتژیکی یا جنگ ستارگان مجاز اعلام کرده.

رونای در رگان به پیشینیا با اخیر گورباچف در تفریق کادر کلان سرو نیوجرسی محل ملاقات کاسی کین و جوشون متعاقب جنگ نش روزی اسرائیل و عرب در ۱۹ سال قبل در برا برداشتن آموزش در سپهسال برادر کرد با سخ داد او اظهار داشت:

"پیشینیا‌های اخیر اتحاد شوروی حاکی از اینست که زما مداران آن کشور جدا تمایل به مذاکرات سازنده در زمینه کنترل سلاح‌های هسته‌ای دارند و از این جهت می‌تواند نقطه عطفی در این مذاکرات محسوب گردد." سپس افزود: "وقت آن رسیده است که جلو برویم و از تحدید سلاح‌های هسته‌ای عدول کنیم و هم‌زمان را صرف تقلیل چشم‌گیر سلاح‌های مذکور بنمائیم. توصیه من اینست که مذاکره برنا چون این نکنیم که چند موشک جدید یا چند موشک بزرگ تریا دقیق تر داشته باشیم بلکه سعی کنیم راهی برای تقلیل و سپس تحریم کامل سلاح‌های هسته‌ای باشیم من امسروز به کلاسبرو آمدم تا بگویم که ملاقات کلاس برو کافی نبود. ملاقات ژنو کافی نبود. خلاصه اینکه تنها حرف کسانیکه نیست. آمدن اینچا تا از آقای گورباچف دعوت کنیم که در اقدام تشویک مساعی کند، اقدام در جهت طرح ریگان که اول می‌گفت ملاقات حتمی باید در ماه ژوئن امسال و در ایالات متحده صورت گیرد چنین بیش از تاریخ ژوئن صرف نظر کرد و اظهار داشت طرف امسال. در منطق اخیر از محل هم چشم پوشید و با ذکر این نکته که در پیشینیا‌های اتحاد شوروی جرح و تعدیل باید صورت گیرد اظهار داشت: "محل اهمیت ندارد. مهم اینست که چنین ملاقاتی با روحیه جدی متقابل صورت پذیرد تا ما بتوانیم در ملاقات آینده موفقیت پیدا کنیم."

تصویر نمایی کم‌کی در دنیا این سخن را بستود و تکوید خدا کند.



اعترافات ژنرال

کتاب "حقایق دربار خدایا بجز آنکه می‌گوید" اثر شهید عباس قهرمانی، که سه سال قبل درباری چاپ و منتشر شد، اخیراً در تهران، زیر عنوان بالاد، چاپ و منتشر شده است...

با این توضیح داشت که آنچه از طرف ناشر "فحاشی" عنوان شده عبارت "حکومت سیاه آخوندها" است که تنها مورد "فحاشی" ارتشید نسبت به حکومت ملایان، در ۵۵۲ صفحه کتاب است... اما این علت درباری را "دومقیه" مؤرخه کتاب صدق نمی‌کند...

در توضیحات ناشر به یک اشتباه صوری از کتاب ارتشید قهرمانی بومی‌نویس که شایسته توجه است:

"آقای استعدادی بی‌شخصی معمول مثل بسیاری از خاطره‌نویسان انقلاب از سیاست حقوقی برکارتر و آمریکا شروع می‌کند... از آنجا که مقدمات زمینه‌ها و علل واقعی انقلاب اسلامی ایران که سه سطح پنج ساله، رضاخان و محمدرفا تا هرگز با کمک دخالت مستقیم انگلیس و آمریکا در سوم آگوست ۱۲۹۹ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به تئوئیست بدویسرد مذکور و وابستگی آنان به قدرت‌های بزرگ استعماری و سیاسی است...

ما برای نمونه قسمتی از توضیحات بخش پنجم کتاب را که مربوط به وقایع بعد از خروج محمدرفا شاه از کشور و دوران حکومت ۳۷ روزه دکترین ختیار است، از متن کتاب بعیناً کتیب می‌کنیم:

تهران، انتشارات سی، تهران، بولوار کشاورز، پاساژ سامان توضیحات بخش پنجم

۱- گزارش کنی پایبندان شهبانی در مورد اینکه متلد امام خمینی هستند، بهترین و گویاترین سند برای اثبات این امر است که پیروزی انقلاب نه کار خارجی‌ها بوده و نه کار اختیار. مذهب و روحانیت و مرجعیت بیشترین قدرت را داشته و همین قدرت بوده است که ارتش و نیروهای مسلح را به سوی انقلاب اسلامی جذب کرده است...

۲- اگر اختیار می‌خواست به منع انقلاب عمل کند، نباید از حرف رئیس شهبانی در مورد گزارش کنی پایبندان بعدی ناراحت شود که استغاف او را پذیرد و کار را به قریبایی و جانبیشی سپید رحیمی واگذار کند...

موضع‌گیری‌ها و اظهارات طرفین در آن مقلع حساس اشاره می‌کنیم. قهرمانی در این کتاب ادعای مضحکی را مطرح کرده و آن اینست که گویا اصلاً از اول، خارجی‌ها می‌خواستند انقلاب شود! سنزولان و شخصیت‌های انقلاب یا آمریکا و انگلیس و سازمان سیا ارتباط داشته‌اند!

ولی اعلیحضرت و قهرمانی بی‌وجود چند هزار مستشار نظامی آمریکا در ارتش و علیرغم اینکه بنام‌اعتراف نویسنده این کتاب، اداره مستشاری ارتش شاهنشاهی جزء اجزای نظامی ارتش آمریکا و نیروهای ناتو بوده و بهترین و سربترین و اساسی‌ترین امور نظامی ارتش‌شاه در دست آنها بوده‌است... شاهنشاهی ایران و انگلیس بوده‌اند!

بختیار هم عامل خارجی‌ها به منظور روی کار آوردن رهبران انقلاب و به قدرت رساندن امام خمینی بوده است! باید از وی پرسید: گویم که چنین باشد! اولاً بطور شد که شما و اعلیحضرت با آنهمه هوش و ذکاوت و قدرت و عظمت از یک مأمور مزدور و متناهی‌فکری می‌خوردید؟ ثانیاً اگر فریب نخورده‌اید، اما خارجی‌ها به شما دستور دادند که از وی پشتیبانی کنید، دلدلی داشت که حرف خارجی‌ها را بپذیرید؟ مگر خدای ناگه که شما نوکر خارجی‌ها بودید؟! درحال حاضر است به روزهای حاکمیت اختیار برگردیم... به محض اینکه شاه اختیار را منصوب کرده، امام خمینی در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خویش فی‌الغور دولت جدید را غیرقانونی، فاسد و غاصب خواند...

پس در ۲۵ دی‌ماه در مصاحبه‌ای امام را غیرسیاسی خوانده به سیاستمدار نبودن متهم می‌کند و می‌گوید: سیاست (منظور از دولت خود است) از برای یک شخصیت مذهبی کنار نمی‌رود! روز ۲۶ دی‌ماه پیام امام منتشر می‌شود. امام خمینی اظهار داشته است که: «به‌اشیاء شورای سلطنت غیرقانونی و رذکالی جلیسن غیرقانونی اختطار می‌کنم از برابر مردم کنار بروند و استعفا بدهند. دولت آمریکا می‌خواهد سلطه و سبامتی را که در طول سالها در مقابل فشار نفت بر ما تحمیل کرده از ایران برود و به نظامیان هشدار می‌دهم که جلو این کار را نگیرند. مجدداً اختیار در ۲۷ دی می‌گیرد: از هیچ‌وجه به‌انکار قانون جلوگیری نمی‌کنم! امام به مردم پیام می‌فرستد که: به شما و اظهارات پرشور خود علیه رژیم سلطنتی دولت غاصب ادامه دهید! اطلاعات، ۲۸ دی.

مراجع تالیف در پاسخ این ادعای اختیار که گفته بود اکثریت روحانیون و تود درسد علما با او موافقت علیه وی اعلامیه صادر کردند (روزنامه‌ها، اول بهمن‌ماه). همان روز اختیار با وقاحت اعلام می‌کند که: «موجب هرگونه عملی که موجب کشتار مردم یا نظامیان گردد به‌عینه کسانی است که موجب‌کشی را فراهم می‌کنند. متصور وی شخصی امام خمینی است. اختیار در تاریخ دوم بهمن سخنان تند ایراد می‌کند. روزنامه‌ها را مزدور ۲۵ ساله دولتی‌های فاسد می‌خواند و می‌گوید:

مردم از این امتصابات خسته شده‌اند. این افشاشات و راهپیمائی‌ها و شعارهای خسته‌کننده برای برانداختن کشور است. آنگاه در مورد شعار جمهوری اسلامی می‌گوید: این حرکت به‌سوی مجبورمطلق بی‌اساس است و زیان‌هایی که در این مدت توجیه کشور شده از زیان‌های ۲۵ ساله حاکمیت دولت‌های فاسد بیشتر است. وی در چهارم بهمن‌ماه به رهبری و آرمان جمهوری اسلامی و مردم مبارز اهانت کرده می‌گوید: ده یک قسم دیکتاتوری جدید گرایش پیدا نکند! امام خمینی چند روز بعد اظهار می‌دارد که: «هم آمریکا و هم انگلیس از اختیار پشتیبانی می‌کنند. می‌گویند ملی هستم و رأی رای مردم است. اکر ملی است چرا برخلاف اراده ملت پست نخست‌وزیری را اشغال کرده و اگر به آراء عمومی معتقد است چرا کنار نمی‌رود؟ روزنامه‌ها، ۸ بهمن ۱۳۵۷.

بختیار بار دیگر در شانزدهم بهمن اظهار می‌دارد: «جمهوری اسلامی برای من محبول است و خود را با امام خمینی مقایسه کرده با تعبیرات (هانت‌آبیز می‌گوید: «ایشان از موضعی صحبت می‌کنند که هرچه من می‌گویم، باید بشود ولی من می‌گویم هرچه‌ای را من خودم به نظر می‌رسانم!». ۱۳۵۷ شروع به مبارزه کرده و سابقه مبارزه آیت‌الله خمینی از سال ۵۲ شروع به مبارزه کرده و سابقه مبارزه آیت‌الله خمینی از سال ۵۲ می‌باشد! آنگاه برای لوٹ کردن انگیزه مقدس امام خمینی در مبارزه سرخستانه با رژیم سلطنتی می‌گوید: «ایشان دگس دارند علیه دودمان پهلوی. سعی‌کنند فرمانت را از شاه گرفتند. خوب، مصدق و سنوکی‌الملک هم فرمان از شاه گرفتند. من نه رژیم شاه خوانم خواست و نه جمهوری بسبک لیبی و پاکستان. بنده خواستم حسن‌نیت نشان دهم. راه مذاکره را در پیش گرفتیم. الان هم کسانی از طرف ایشان و من گفتگو یادم دارند. من از نظرات و خواسته‌های ایشان آنچه که به سلطنت مربوط می‌شود حداثک استخاره را می‌کنم. در مورد احصال اعلام جهاد از سوی امام اظهار می‌دارد: «من تا به حال نشنیده بودم جهاد مربوط به یک سلفیان یا سلمان دیگری باشد. تهدید به برادری که از جانب یک شخصیت عالی روحانی درست نیست!» ملاحظه می‌کنید که چگونه و با چه طرافتی در عین رعایت احترام، بدترین تعبیرات را در مورد رهبری انقلاب بکار می‌برد. وی بار دیگر پاسخ امام به خبرنگاری را که پرسیده بود: «پس از ۱۵ سال دوری از وطن اکنون در موقع بازگشت چه احساسی دارید؟» می‌گوید: «می‌خواستم چنین وانمود کند که: آیت‌الله خمینی روح ملی و وطن‌دوستی ندارد! و بعد عشق خود و امثال مصدق به وطن و قومیت ایرانی را با آیت‌الله شرح می‌دهد. در ۱۹ بهمن (مورد پیش از پیروزی انقلاب) نیز اختیار چنین می‌گوید:

«مردم سرریزند به خیابان‌های شعار می‌دهند ولی به‌درستی معنایش را نمی‌فهمند. می‌گویند استقلال از اجنبی می‌خواهیم. مگر دولت من غیر از این است. من برنامه‌های پیشنهادی اختیار را انجام می‌دهم. هم‌چنان تعطیل است و مشارکت مردم در تظاهرات نوعی تفریح شده! گفتند شاه باید برود، زنده‌بانی سیاسی آزاد شود، تظاهرات و مطبوعات آزاد شود، من هم کردم. ولی حالا توبه‌حساب می‌کنند و کینه شخصی دارند. من می‌مانم، اگرچه قربانی حقان و دیکتاتوری طرف دیگر (منظور از مستولان انقلاب است) بشوم. با اعتقاد شاه چنگ می‌زنم! با اختناق این‌سوم مبارزه می‌کنیم! باز هم اختیار تلاش می‌کند تا علیه انقلاب اسلامی و رهبری آن دست به تبلیغات شنی برود و جلو گشایش و حرکت مردم را بگیرد و در اذهان عمومی تردید و ناابوری را القاء کرده انقلاب و مستولان را بدنام و بی‌اعتبار جلوه دهد. به آخرین رج‌خوانی‌های ایشان که در روزنامه‌های ۲۱ بهمن چاپ شده است توجه کنید: «خواست‌هایشان را انجام دادم، باز مطالب دیگر می‌گویند. باپ مذاکره باز است. اما می‌ریزند به خیابان‌ها و دست به خشونت می‌زنند. اغلبشان مایل به مذاکره در حد معقول نیستند. من یک ره‌عظیم پرچم ایران را پائین می‌آورند! ولی اینکه به‌جای پرچم سه‌رنگ چه چیز می‌گذارند یعنی جداگانه لازم دارند. مخالفین هم نمی‌دانند! و ناد و فریاد و شعار راه می‌اندازند و نمی‌دانم چگونه می‌خواهند استقلال و آزادی و دموکراسی را مستقر کنند! تحمل و مدارای ما دلیل ضعف نیست. به هر قیمت باشد ایستادگی خواهیم کرد. قبل از ورود آیت‌الله خمینی به ایران گفتیم در خوشی ریخته شود مسئولان را معرفی می‌کنم!

وقتی کسی می‌گوید رهبر باید مسئولیت بپذیرد، اکر قرار باشد مسئولیت قبول نکند پس هرکس بی‌ارزش خودی رهبر است. روزنامه‌ها انگازیب می‌نویسند و اصلاً نمی‌دانند معاصر چیست! در پادگان درگیری به‌وجود آمد، دستور دادم پادگان را محاصره کنند. یک ملا و آخوند مردم را تحریک می‌کرده ولی وقتی قوای انتظامی می‌روند منعه را عوض می‌کند و می‌گوید همه برادرید، شرف شویید! هر قدر این آقایان (منظور از روحانیون و رهبران و مستولان انقلاب‌اند) هو و جنجال کنند که ما را بیرون کنند موفق نخواهند شد. تنها رأی ملت حاکم‌است و ما هم آماده‌ایم. ولی وقتی صحبت از تشنج و انقلاب و ازپای آوردن سلطنت باشد می‌ایستیم! ملاحظه کردیم! این همان بختیاری است که قهرمانی با تحلیل من درآوردی خود او را دوست انقلاب و عامل پیروزی جمهوری اسلامی و مأمور به قدرت رساندن امام خمینی معرفی می‌کند! در اینکه اختیار مثل خود قهرمانی، عامل و مطیع آمریکا و انگلیس بوده‌اند و بدون نظر و حمایت آنها جرات دست زدن به هیچ کار سبی را نداشته‌اند شکی نیست. اما در این مورد که اختیار، قهرمانی را عامل انقلاب و انقلابیون می‌خواند و قهرمانی، اختیار را پیش است خواننده قضاوت کند. تمام اقدامات و سخنان اختیار در جهت ضدیت با امام خمینی و مسخره کردن شعار جمهوری اسلامی و تبلیغ علیه آرمان‌های اسلامی و انقلابی مردم بوده است. اقدامات و اظهارات که اگر درایت رهبری و شتاب حرکت مردم نبود، بسیاری را فریب می‌داد و نصیحت را به پرتگاه اختلاف و درگیری و شقه‌شقه شدن می‌افکند.

افسانه اعتدال در جمهوری اسلامی

بنده از صفحه ۱

درست است که سیاست کران انگلیسی، در جریان نگاه به شرق با هوشمندی این ترکیب را گشاد کرد و کوشیدند از یکایک دویم بهترین بهره‌ها را بگیری.

و در سیاست که هزارها نیز تمام مرز انقلاب اکتبر از توشل به این جنگ آمانه دروغ نداشتند ولی یک جنبه از خطای محافل یاد نده از آنجا سرچشمه می‌گیرد که از تحولات جامعه ایرانی، در عرصه سروطه و به ویسی... زها از اوج احساسات ملی در دوره ملی شدن صنعت نفت و در احوال امروز، از نفوذ ایرانیگری که "حکام مذهبی" را فراگرفته است، بحد... زوار، آگاهی ندارند.

تقدما مثل تاریخ نیست، همینقدر این اشاره را لازم دانستیم تا از کیفیت معیارهای آنجانی، بی توجه نگذریم.

با وجود این تجربه سیاه باز هم از همان زمان ها قوه امکان "اعتدال و مدارا" در این معرکه جهانی تکرار می‌نمود که تا چار خطاب ما با آن هسا نیست، که حکایت جیل مرکب پیش آمده است و نیز گفته‌اند آزموده را آزمودن خطاست.

این هم از دانستنی‌ها است که وقتی کسی در خود ما بهای نمی‌یابد، ناچار به او هام بنا می‌برد - به بای خود مطمئن نیست و به هستی عاریتی خومی کند. توجه ما به همان عناصر خارجی است که گفتیم اگر چینی در چرخه راه انتظار منتوقف مانده‌اند تا کی قافله اعتدال فرا رسد. در مقابل محافل نیز با هشدار حوادث بیدار شده و دانسته‌اند که بسر این مرداب امید نمی‌توان است. وجود این دوگرایش را می‌توان در مطبوعات بین المللی رد گرفت. چندی پیش یک مفرا مریکا... (چگ اندرسن) در مقاله‌ای مستندی از انتظار سی حالیه که هنوز در پیا راهی از دولت مردان کشور می‌جوید پی برده برداشت و با تحلیلی از سوابق چندی از عناصر متغیر به "میانروی" در جمهوری اسلامی یادآوری کرد که هر یک از این جمع - در فصل خود، از قسوت و جنایت نکتته‌ای را قرونگذاری و سه مراتبی تکان دهنده بر روی پای موسوم به تندروی پیشی گرفته است.

آندرسن در همان مقاله‌اش نتیجه می‌گیرد که "انتظار تحول در رژیم آیت‌الله‌ها به سوی مدارا، خواب و خیالی بس نیست.

واقعیتی را که او نقل می‌کند قاعدتا برای ما که با تاریخ خود زندگی کرده‌ایم باید مفهوم‌تر و روشن‌تر بشمارد که در این معرکه، اصل: قدرت انحصاری است و در آن سراغ از اعتدال گرفتگی، عین ناآگاهی و حتی بی‌خردی است. خاصه که از بی قاعده ۵۷ و در میدان جنگ قدرتی که از همان صحنه انتقال تیغ به آخوندها آغاز شده و همچنان ادا می‌آید، چینی که توانسته است به بیبند و گویی که توانسته است بشود با راه دیده و شنیده است که مدعی میانه روی در این میدان، فهرمان و آیت دروغگوئی است.

از چینی در ستانی "خروج" گفتیم حالا نزدیک تر بیاییم و از حکایات همین یکی دو ماه اخیر بگوئیم و بسه چند چشمه از این بازی حیل‌گرا نه توجه کنیم.

ناگفته نماند که در مقابل چنین لیزش‌هایی، آگاهی‌های جاندار نیز دست داده است و مطلا "در گروه‌های مؤثری از سیاست پرده‌ها از این فکری قوت گرفته است که "ولایت فقیه" و "جمهوری اسلامی" در عین تفاهات غیر قابل حل درونی آن که بنا هم تعارف "رژیم" و "نظام" و حتی "حکومت" را و اس زده و در نوعی فتوای لیس جناح‌ها ظاهر شده بر یک منته که تا نظیر عمل و آرزوی جمع گروه‌ها است. با یسار عا شده و آن "قدرت طلایی" است: بی‌سر قیمت و از هر طریق و به هر دستا ویز.

در این منتهی نوظهور، گاه انتقادات می‌افتد که گروهی برای راندن رقیب از منته، چهره خود را با بزرگی به تنه‌ای "اعتدال و مدارا" و "میانروی" آرایش می‌دهد و خطا از آنجا آغاز می‌شود که این گروه را واقعاً "اعتدال و میانرو" و مخالف سخت‌گیری طلایی کنند.

باید این ظایفه را به درستی شناخت و اطوارش را ریشه‌یابی کرد که آنچه از خود بروز می‌دهد، موسمی و عاریتی است و در پشت این حرکات هدفی نیست، مگر کسب قدرت مرحله بیشتر و ترانیدن از حریف و افزودن بر خود.

تجربه می‌گوید، ظهور "اعتدال" در هر جناح، تنها بنانه‌ای است برای پیشی گرفتن و همینکه حاجت برآید و سر مرکب می‌آید و شود چنان در تقابل تنه می‌تازد که سلف مشهور به تندروی بنا برقیاس، در قالب فرهنگی بر حمت جلوه می‌کند.

بنا بر داریم که چندی پیش، گروهی ناگهان وطن "برای جذب قشر خاصی نغمه‌ی" الماس سلطون علی اموالهم را ساز زدند، یکی از نمایندگان این گروه "موسوی اردبیلی" که در

در این دوری اطوار خمینی، خود بهترین مثل نمونه است. آن زمان که درباری آخرین بارها را می‌بست رژیم حاکم را با این الفاظ محکوم می‌کرد: "مردم بی‌سوار را به جرم داشتن یک گرم نریاک به خیر و داری بندند... " دا شجویان عزیز ما را از ظاهر عقیده منع می‌کنند و پنهانان سی برنند و شکنجه می‌کنند.

ویران‌بوی خود را در این بشارت‌ها تحویل می‌داد:

"زنان در جمهوری اسلامی از حقوق کامل مساوی با مردان بهره‌مند خواهند بود - " در جمهوری اسلامی حق تشکیل احزاب و اجتماعات سیاسی برای همه تضمین خواهد شد" ...

بدینگونه خمینی در آن زمان خود را نه فقط یک "میان‌درو" نه فقط یک عنصر "اعتدال" که پیش و پیش از این ها در جلد یک قریح خواه و دمگرات و آزادی پرست نقش می‌زد ولی نفع دید از یک طرف و ناآگاهی بدست و کج و کج این قوم از طرف دیگر. کثیری را می‌فریفت تا آنجا که یکی از رهبران "موسوم به" ملی" وقتی تفاوت بختیار را شنید که بسه "آسیبی در راه" همدار داده است، گفته بود: "آخوندها هل حکومت نیست - کنار خواهد رفت و با کنارش خواهیم کشید".

کوینده حمداله در قید حیات است و چنانچه است به این یادگار ثبت شده ناربان ساری گفتن دارد، شهادت دهد.

نغمه داستان روشن است به توضیح و تفصیل احتیاج ندارد. مختصر این است که شهادت او با زنده و غول هولناک ننورده کسید. و حیوت انگیز است کسه

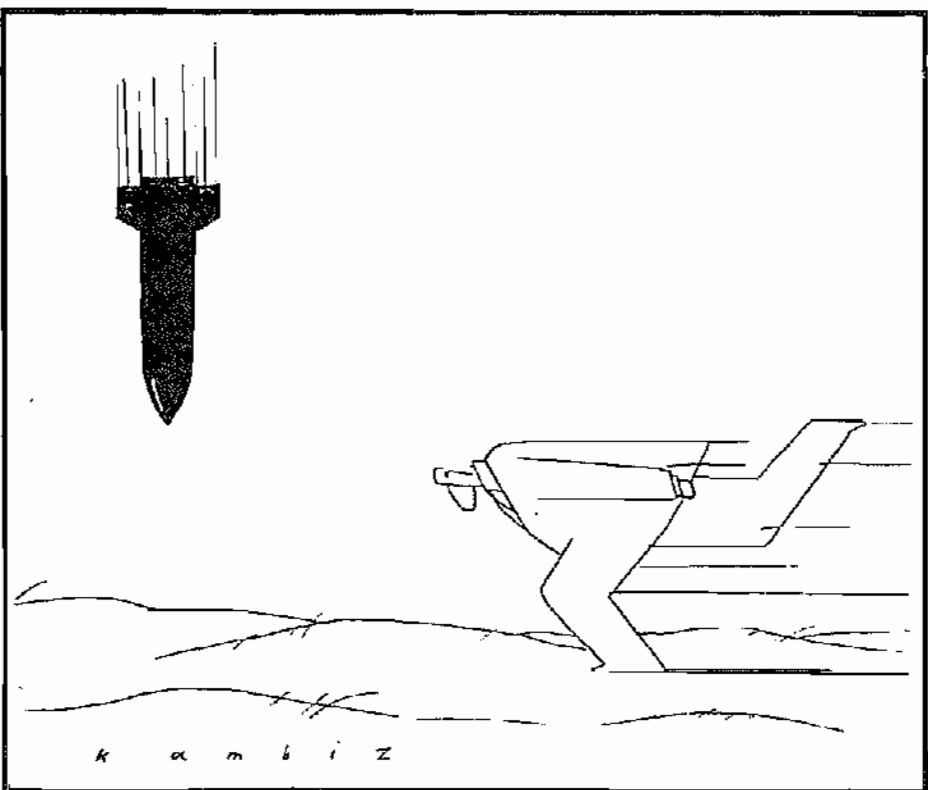
عین حال پست ریاست دیوان عالی کشور را نیز بیدک می‌کند، مطابق معسول از "موازین اسلامی" سردر آورد و به ضرورت آزادی در مملکت و "فتوای" داد. دوسه روزی طول نکشد که از جبهه‌ی مقابل.. حریفی - که از میسرآب خاندانی و یادگارهای فرقه‌ی خود در آذربایجان، شگردهای خاصی موخته است - بعد از آمدن او نیز بحدکاتسی به بنا پندگی از سوی توده‌ی "مستضعف" در برابر مالکان "مستکبر" و در واقع برای سرکوب رقیب بکار اندازد و بکار انداختن - ولی اهل تجربه می‌دانستند که بنیاد مسئله را فراسوی این الفاظ باید جست چرا که اگر لازم بود، هیچ بعید نخواهد بود که دو طرف در مرحله‌ای از درگیری یکی جای خود را تحویل دیگری دهد. چرا که آنچه مطرح است دستیابی به کنگره‌های بالاتری از قدرت است.

و اما حکایت تازه‌تر از نخست وزیر معتمد و مکتبی است که در یکی دو هفته‌ی پیش، گویا بدلیل تماس نزدیک تر با دیوار شکسته و خزانه‌ی خالی و چرخ وامانده‌ی دولتش، مملکت دیدگوشی چینی به ایران را به جلالی وطن کرده نشان دهد و بازگشت آن ها را طلب کند.

ظاهریان این را نیز جلوه‌ای از گرایش به خط "اعتدال" طلایی کردند. و از یادگان رفت که این "معتدل" نخواست، خود با اعوان و انصار و حتی همسرش از کارگردانان شورویسم بین المللی و اداره کنندگان اردوگاه‌های تربیت آدم‌کشی است.

بهر حال او نیز بی درنگ با بی‌شورش حریفان مواجه شد و اول بار از قم نداشت رسیدگی خیرا - راه برگزیده است، فراریان از حکومت الله تنها هنگامی می‌توانند باز گردند که خود را پیشاپیش با فرهنگ اسلامی تطبیق دهند. آن دیگری پارا از این هم جلوتتر گذاشت و "اگر و مگر" راهم رها کرد و آب باکی را روی دست نخست وزیر متعهد ریخت و گفت: "اصولا" هیچ دری به روی متادیان فرهنگ ویرانگر غرب بازنیت و در برهه‌ی حکومت اسلامی جای برای این از اسلام گریختگان نخواهد بود. و با زرمرد مجرب می‌دانستند که نه آن "عنایت" ناگهان گل کرده و نه این "عناد" ریشه‌دار، هیچ یک را نباید جدی گرفت که هیچ یک به انگیزه‌های ایمانی و عقیدتی متصل نیست، هر چه هست تراوشی از جنگ قدرت است.

بنا بر این حل مسئله را نباید در کنار این معرکه‌ها جست - که به با زبانی‌های عمیق‌تری نیاز دارد و منطقاً به این نتیجه می‌رسد که:



بنای جمهوری اسلامی بر شاالوده‌ی قدرت طلبی و مخصوصاً "انحصار قدرت" بالا رفته است و سخن از "اعتدال" در قبال چنین خلطی تمام معنای نادانی است.

یکی از بازیگران مشهور صحنه، شیخ رفسنجانی است که بعضی مایلند او را در صف میانه‌روها بنما شد حالیکه و عنصری است که در جریان "اسلامی شدن" مملکت پیش از دیگران به آفاق و انبساط رسیده تا جایی که به یکی از دولت‌مندان بزرگ در مقیاسات بین المللی تبدیل شده است و نتیجه آن که بیش از دیگران در حفظ موضع موجود و طبعاً "بدستود" مواضع خود، اصرار دارد.

برای آن که بیشتر با زیر رفسنجانی قضاوت‌های آنجانی آشنا شویم بی مناسبت نیست به دو بنایش سخنرانی یکی به بازیگری رفسنجانی و دیگری با شرکت خامنه‌ای، توجه کنیم.

رفسنجانی در سفر به چین و آسیای خاوری و مخصوصاً در جریان بازیابی به پیشگاه امپراتور ژاپن در اجرای آداب بازیابی حتی بر سر ای قرون گذشته سبقت گرفت. در حالی که خامنه‌ای در دیدار از زیمبابوه و آن قضا حتی که بر سر حضور نشان در مراسم استقبال و میهمانی رسمی بیار آورد چنان خود را نمود که کوشی در پایگاه قواعد صدر اسلام میخکوب شده و خواسته است با آدای خود حکایت حضور نماینده‌ی بی‌خبر را در برابر خروپرویز تداعی کند.

این دو حادثه‌ی مضحک نیز در چشم کسانی که بعنوان بازیابی از "اعتدال" و دیگری به صورت نمونه‌ای از "تندروی" نقش گرفت و اینچاهم هرگز بیادش نماند که از شیخ رفسنجانی وقتی که برای قدرت و حکومت انحصاری و وابسته‌اندن حریفان در میان آمده، چنان قضاوت‌ها سر زده است که جا نروانی نظیر فلخالسی وری شهری و لاجوردی را انگشت به دهان ساخته است.

این نمونه‌ها است که به شناخت منطقی کمک می‌دهد و ثابت می‌کند که "جمهوری اسلامی" - "حکومت مذهبی" - "ولایت فقیه" و هر چه از این قماش روایت‌های گوناگون از یک مبتدیان و معتسبای "تجمع قدرت در کف مذهبی قدرت طلب" جمود عناصری مانند بازیگران را در زیر بنای اعتقادی آنها باید جست که هم طالب حکومت اسلامی اند و هم ظاهراً "خواهان حکومت ملی" - در عالم وهم اصطلاحاتی نیز تراشیده‌اند از این قبیل که "چو دولت اسلامی به اسلام دولتی تبدیل شده است".

بیشتر گفته‌ایم - بازیگران در این میدان، حتی از روحانیت آگاه و دنیا شناس و دیندار نیز عقب مانده‌اند، است، که او همچنان زیر علم جمهوری "اسلامی" (ملی) سینه می‌زند، در حالی که اینان با حک تجربه، آیمیزه‌ی نکبت بار "دولت دین" یا مضر به حال دولت دین یا فتنه‌اند.

عجیب نیست که بازیگران حتی از تجربه‌ی گذشته‌ی خود نیز عبرتی نیامسوخ کرده است که درسیات مذهبی، همانگونه که در همه رژیم‌های یک بعدی ایده‌ئولوژیک جاری است از آزادی دم زدن و سرود ملی گرائی سردادن، نه اینکه خطا که از سلسله جراثیم سنگین و نا بخودنی است.

حرف آخر اینکه وقتی سخن از رسالت ملیون و عرصه‌های مبارزه، برون مرزی در ارتباط با تلاش‌های درون مرزی مطرح است، یکی از شاخه‌های وظیفه، برخورد منطقی با این قبیل بدیده‌ها، به قصد روشن کردن سیاست‌های بین المللی است.

البته برخی را عادت شده است که در اینگونه مباحث بلافاصله به تفسوق بیگانگی نه فقط در حوزه‌های قدرت که هم چنین در زمینه‌های "اندیشه" نیز رجوع کنند.

عقیده دارند که آن‌ها پیش از ما می‌دانند و "اگر ما مورا می‌بینیم آن‌ها پیشاپیش پیش ما نیز دیده‌اند. این استنباط تلقین شده و غلط که به دلایلی به با و رقطعی جمعی رسیده، خود را می‌باید غیب ما ندگی و ذلالت مملکت است، خاصه که غالباً "مبتلایان" به بیما ری حقا رت در صف کارکنان سیاسی و اداری مملکت جای داشته‌اند.

منطق و تجربه می‌گویند به خارجی هم باید روی توان آموخت، که خود به آموختن آماده‌گی هم دارند. باید به آن‌ها حالی کرد که در مساللات سیاسی بدلیل بیگانگی با مختصات محلی، چه بسا از کنار معلومات مهمی گذشته‌اند.



وال استریت جورنال فاش می‌کند:

دلایل تازه فروش اسلحه اسرائیل به ایران

مقامات مخفی آمریکا در "برمودا" به نام افتاد و هم‌اکنون هر سه نفر در نیویورک زندانی‌اند. با رعایت از وزارت دفاع اسرائیل تا ماهی به همراه داشت که در آن به او اسلحه به‌جمله‌ای اسلحه برای اقدام به مذاکره کند. اما دولت اسرائیل هرگونه رابطه‌ای از این دست را منکر شده است. ماه گذشته پلیس اف. بی. ای یک سرگرد نیروی ذخیره ارتش اسرائیل بنام "زیو رایس" و یک اسرائیلی دیگر بنام "جیل سیلوا" را که از تل‌آویو به نیویورک وارد شده بودند، دستگیر کرد. اتهام این دو مرد در غیرمجاز ۳۸۱۹ موشک ضدتانک آمریکایی است. بنا به مدارک تسلیم شده به دادگاه مقصد این معامله "ایران و عراق" بوده است. مقامات دولت اسرائیل از این مورد نیز اظهار رسمی اطلاعی کرده‌اند.

کارآگاهان آمریکایی شواهد تازه‌ای در باره "ارتباط اسرائیل با سوداگران اسلحه و ارسال مخفیانه آن برای رژیم خمینی در ایران بدست آورده‌اند. هفته گذشته با کشف مدارک مربوط به جاسوسی جاناتان پولارد، تحلیل‌گر اطلاعاتی نیروی دریایی آمریکا، برای اسرائیل، آخرین بخش این مضمون مهم بین‌المللی کشف شد. بر اساس این مدارک، جاناتان پولارد دست‌درکار تهیه فهرستی از تحلیل‌های سری آمریکا در باره سیستم‌های تسلیحاتی بود که در کشورهای غیر کمونیستی گامی رود و می‌توانست نیازهای نظامی جمهوری اسلامی را برآورده سازد.

این استاد نشان می‌دهد که رئیس اسرائیلی "پولارد" از خواهسته بود که دربارگی‌های اطلاعاتی آمریکا در مورد تحلیل‌های آمریکا از سیستم‌های موشکی که برای "فروش به جمهوری اسلامی قابل دسترسی باشند" تحقیقاتی به عمل آورد. موشک‌های "کاکتوس" ساخت فرانسه، یکی از سیستم‌های موشکی بود که پولارد بدین منظور برگزیده بود. این موشک‌های زمین به هوای در نیروی هوایی آفریقای جنوبی بکار می‌روند. پولارد پس از دستگیر شدن در مکالمات خود با همسرش کلمه کاگنوس را به‌گونه اسم رمز برای از میان بردن جسدان حاوی مدارک ریخته شده بکار برد. در میان این مدارک نامه‌ای از پولارد بدست آمد که در آن از موشک‌های دیگری نیز که اسرائیلی‌ها می‌توانند به جمهوری اسلامی ارسال دارند، گفتگو کرده بود.

از: وال استریت جورنال ۱۵ ژوئن ۱۹۸۶

دیوانه نومیذ

به نوشته هفته‌نامه نیویوریک چاپ آمریکا، مقامات بلندپایه دولتی آمریکا متقاعدند که حمله هوایی آمریکا علیه لیبی در فروردین گذشته نتیجه بخش بوده است زیرا از آن زمان هیچگونه توطئه تروریستی از سوی لیبی علیه آمریکا یا اروپا انجام نگرفته و تصامی توطئه‌های کشف یا خنثی شده لیبی نیز مربوط به قبیل از حمله هوایی آمریکا بوده است. یک مقام اطلاعاتی آمریکا به هفته‌نامه نیویوریک گفت: حتی شواهدی در دست است که لیبی باره‌ای از عملیات تروریستی خود را در سودان ننموده یا به تعویق انداخته است. به نوشته نیویوریک بعد از حمله هوایی آمریکا، معمر قذافی گوشه‌گیری کامل اختیار کرده است و اغلب اوقات خود را در محرابی مرکزی لیبی می‌گذراند. نیویوریک می‌نویسد: قذافی در فلسطینی که اخیراً "تلویزیون لیبی از او نشان داد با چشمانی بفا کرده وحالتی خسته

ظاهر شد، کلمات را جویده جویده‌ها داد می‌کرد و حالت کسی را داشت که تحت تاثیر شیر مواد مخدر باشد. دیپلمات‌های غربی مقیم تریپولی می‌گویند ممکن است قذافی کنترل سیاسی خود را بر مورلیبی از دست داده باشد. گرچه وی هنوز بطور رسمی رهبر لیبی است اما اخیراً سرگرد عبد السلام جلوه معروف به مرد شماره ۲ لیبی، نقش بیشتری بر عهده گرفته است. بعضی از تحلیل‌گران آمریکایی معتقدند که قذافی به صورت مترسکی درآمده است. در همین حال مقامات رسمی آمریکا می‌گویند: هنوز تا پایان مبارزه با تروریسم لیبی راه درازی در پیش است. تروریست‌هایی چون ابونضال هنوز از حمایت لیبی برخوردارند. بعضی از کارشناسان سازمان سیا معتقدند قذافی دیوانه سرخورده‌ای است که هر لحظه ممکن است دوباره دست به عملیات تروریستی بزند.

اخراج‌های پرخرج

دوستی دارم که سرخو به پلیس در کلانتری محله ماست. گاه‌گاه، بر حسب تصادف ساعت شش صبح همدیگر را در مترو می‌بینیم. او می‌رود خانه‌اش بخوابد و من می‌روم سرکار. یک‌تکه راه را با هم طی می‌کنیم و یک می‌زنیم. امروز در باره مهاجران غیرقانونی حرف می‌زنیم. او، بدمن می‌گفت: "املاً نمی‌توانی تصور کنی که این کار اجراج مهاجران چقدر خرج برمی‌دارد. عجب! چرا خرج بر میدارند؟ یکی از این‌ها را که پیدا می‌کنی اول باید کشف کنی از کدام طایفه است. این‌ها مشکل نیست، از خودش می‌پرسی. او، خودش نمی‌داند، یا دش‌نمی‌آید و مدارکش را هم گم کرده است. کنسولگریها؟ کنسولگریها؟ بی خیال. دستمان می‌اندازند تازه چیزی ندانند. پس باید تحقیقات کنیم که این خودش کلی خرج برای دولت فرانسه بسال می‌آورد. اگر بخت یار ت باشد، یا لایحه می‌فهمی طرف مهاجر اهل غناست و تبعه ساحل عاج نیست. حالا جوری باید او را برگردانی به کشورش؟ با ترن تا آریس و بدش با هوا بیما. بول بلینش را بگردان خود نمی‌گیرند؟ به بی‌چوجه! تازه دوتا مفتش پلیس هم باید پارک‌هایش باشند، از هر جای فرانسه به‌بار ریس منتقل می‌شود و بعدش او را در یک ماشین پلیس با چند محافظ به فرودگاه می‌برند. حسابش را که بکنیم تا اینجا حورت حساب بالا بلندی برای دولت فرانسه می‌شود تازه در فرودگاه وقتی می‌خواهیم مهاجر غیرقانونی را به دست مسئول پرواز بسپاریم در ۷۵ درصد موارد دچار مشکلات می‌شویم. زیرا "مهاجر" مربوطه نه من غریب‌بازی در می‌آورد و از سوار شدن به هوا بیما خودداری می‌کند. می‌گوید سفر بسا هوا بیما با مزاجم سازگار نیست و بسا اینکه از معشوقه‌ام خدا حافظ می‌نکرده‌ام.

در این صورت باید به زور مسواش بکنی. فکر سوایی و در دسرن را نمی‌کنی؟ تازه، حق هم‌نداریم. تنها امیدمان این است که تا نوبت پرواز زبعتی خودی شخصاً آرام شود و رفتن بدهد که سوار هوا بیما شود. اما اینکه ممکن است ساعت‌ها و روزها طول بکشد! البته، در این جور مواقع هم غذایش را در سینی برای من می‌آوریم و شب هم در سوئی تل، هتل لوکس فرودگاه، از او پذیرایی می‌کنیم. وقتی با لایحه به میل خودش رفتن می‌دهد، آنوقت در قسمت تروریست هوا بیما جا نیست. خوب، جکار باید کرد؟ قهیه روشن است، صاف تر اجراجی، در درجه یک هوا بیما جا می‌گیرد. عجب، که اینطور! ... تازه موارد دیگر هم پیش می‌آید. چندی پیش یک زن مهاجر لیبی را گرفت و گفت: سرکار، من یک برزیلی هستم، آقا بی‌کن و مرا به ریودوژانیرو اجراج کن. منم در عوض، در سالن درجه یک هوا بیما ترا به یک لیوان شراب میمان خواهم کرد! لوموند - کلودساروت

مخالفان رژیم خمینی

مجله "بحران سیاسی" چاپ آلمان غربی، در شماره اخیر خود به بررسی انقلاب اسلامی ایران، عوامل برانگیزاننده این انقلاب و نقش روحانیان در آن پرداخته و پس از تذکراتی حقیقت‌گرا به انقلاب اسلامی به زودی در دست مخاطبان حاکم بعنوان حاکمیتی سرکوب‌گر و ضد آزادی و ضد حقوق بشر درآمده است. به جمع بندی عملکرد سازمان‌های مخالف رژیم جمهوری اسلامی پرداخته است که در زیر ترجمه این بخش از مقاله‌ها چاپ می‌کنیم.

(... نتیجه آنکه ملاحظه در ایران دیگر اشتقاق نظریه‌ها رند و در یک جناح متشکل نیستند ولی اپوزیسیون هم‌وقع بهتری ندارد. بطور کل میتوان جناح‌های اپوزیسیون را در سه طیف گروه بندی کرد:

۱ - گروه چپ که مهم‌ترین آن‌ها سازمان مجاهدین خلق به رهبری مسعود رجوی می‌باشد که خواستار برقراری جمهوری دموکراتیک اسلامی در ایران می‌باشد. پیروانش اکثر "درخارج از ایران از طبقه بسیار جوان و بدون تجربه سیاسی می‌باشند. این سازمان در داخل ایران پس از یک زدوخورد خیابانی با پاسداران رژیم تقریباً تمام اعضاء فعالش را از دست داده و باقی مانده هوادارانش بسبب از ترار رجوی به‌بار ریس از او روی برگردانند. مردم ایران دیگر به یک حرکت مذهبی با رنگ و جنسیتی کمونیستی که بسبب رشک و غیرعقلانته بنظر می‌رسد، رغبتی نشان نمی‌دهند.

۲ - جناح راست اپوزیسیون (شوروی مشروطیت) . هوادارانش اکثر از گروه‌های محافظه‌کار و از سرده‌مسندان رژیم سابق می‌باشند و از یک سایه وسیع مردمی برخوردار نیستند.

۳ - جناح ملی‌گرا که مهم‌ترین آن‌ها نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری دکتر شایسته پوری است. این گروه مشکلات اجتماعی - سیاسی و اقتصادی ایران را در برقراری یک نظام سوسیال دموکراسی منطبق با نیازهای جامعه ایران می‌داند. این جنبش دنبال کننده راه بزرگ‌مرد ملی ایران دکتر محمد مصدق می‌باشد. شایسته پوری در ایران از حمایت اکثر قشرهای جامعه مانند اپلات، ارتش، شهروندان، کارمندان، پیشه‌وران و تجار برخوردار است. او در ایام جوانی در مبارزات ضدفاشیستی در اسپانیا و فرانسه شرکت داشته و در مدت ۳۰ سال اقامتش در ایران به همراه اپوزیسیون ملی‌گرا، مخالفت با رژیم شاه فعالیت می‌کرد. او تنها سیاستمداری بود که در جریان جنگ خمینی ضمن هشدار دادن مردم نسبت به خطرات دیکتاتوری تطین، برای حفظ ایران قبول مسئولیت کرد و کوشش نمود قیام مردم را که در کشور راه استبداد مذهبی منحرف شده بود، در مسرا و لبه آن که برقراری یک نظام دموکراتیک و نجات از زیر سلطه استبداد باشد، برگرداند. بختیار امروز در ایران ارشدتوانه عظیم مردمی برخوردار است. بدرخواست او و با وجود حفظان مطلق در روز ۲۷ اردی بهشت ماه سال (۱۳۶۴) برای اعتراف به ادا به جنگ و نقض حقوق بشر در ایران تنها در تهران بیش از هشتصد هزار نفر بنا به گفته مخبرین خارجی دست به یک تظاهرات خیابانی آرام زدند. به این درخواست مردم سا برنهرهای بزرگ ایران هم پاسخ مثبت دادند و در ۱۷ شهر به تظاهرات برخاستند. ملت ایران آرزو دارد با بختیار به برقراری صلح و آرامش در منطقه وسیع آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در ایران که ده‌ها سال برای آن مبارزه کرده و قربانی داده، دست یابد.

ما هانامه بحران سیاسی (کنفابریک فورچونگ) شماره ۲ - ۱۹۸۶

فرهنگ ایران

آشنایی با متون فارسی

داستان گنبد سیاه

محمد جعفر محجوب

بهرام گورس از سخنان هفت گنبد و مستقر ساختن دختر
 ها که هفت اقلیم در آن، روز شنبه به گنبد سیاه که
 دختر با دام هفت - متعلق به اقلیم اول در آن نشسته
 بود می رود.

شنبه روز کیوان (زحل) و رنگ خاص آن سیاه است .
 چون برآمدند به سمت تاه
 بر سر پیرسند ، مشک سیاه
 ماه از آن سوسمار کشمیری
 خواست سوسنی حویاد سیکبری
 تا زدرج گنبد کند
 گویدن بازگانه لفظی عهد
 را ن فسانه که لبر آنگند
 مسترا آرزوی حوای گنبد
 تاه زاده خانم ، پس از درود گشتن به بهرام لب به
 سخن می گناید و می گوید در دوران کسودگی از
 خویشاوندان خود شنیده ام که زنی زاهد هر ماه یک بار
 به برای ما می آمد و پیش او از برای تاسر سیاه بود ،
 روزی ساکنان خانه از وی علت سیاه پوشی اش
 را پرسیدند و با اصرار تمام خواستند که قصه آن
 را باز گوید . زن ناچار لب به سخن گشود و گفت :
 من در جوانی کنیز فلان پادشاه بودم . وی اکنون مرده
 است . اما من از او یختم . شاهی بزرگ و کا مگسار
 بود و او را شاه سیاه بوشان می خواندند . وی در
 آغاز جامه های رنگارنگ می پوشید و در شهر خود برای
 مسافران و غریبان مهمان خانه ای آماده کرده بود که
 از تاز و واردان در آن پذیرایی می کردند . سپس شاه
 آنان را نزد خود می خواند و سرگذشت ایشان و شکست های
 را که دیده بودند می پرسید . روزی ناگهان شاه
 نابینا شد . مدتی گذشت و شاه از بر سر تخت آمد ، اما
 از پای تاسر سیاه پوشیده بود هیچ کس سیاه را از آن
 ندانست که از وی علت این سیاه پوشی را پرسید ، تا شبی
 که من به خدمت گزاری او گریستم و پای وی را می مالیدم
 لب به سخن گشودم و از خراش سپر گنبد آغاز کردم و
 سر انجام گفتم : هیچ کس از من پرسید که از چه روی
 سیاه پوشیده ای . من گفتم تنها شما هستید که می توانید
 در این باب سخن بگویید . آن گاه شاه قصه را آغاز
 کرد :

کفت خون من در آن جهان داری
 گو شرفتم به مهمان داری
 از بدویک ، هر که را دیدم
 سرگشتمی که داست بپریدم
 روزی آمد غریبی از سر راه
 کس و دستار و جامه هر سه سیاه
 وقتی از او راز سیاه پوشیدنش را پرسیدم با سخ نداد
 و کفت بهتر است از سر این سخن بگذری . اما من در
 داستان راز او بافتاری کردم تا سر انجام آن مفاقر
 از بی تواری من شرمناک شد :

گفت سیری اسد در ولایت سنی
 سیری آراسته جو خلد برین
 سردمانی همه به صورت شاه
 همه چون ماه در برنند سیاه
 هر که زان شهر باده سوس کند
 آن سواد سبب بوس کند
 مسافر در بی این سخن افزود که اگر مرا سر برید چیزی
 بر این سخن نتوانم افزود . سس با رست و از شهر رفت .
 من چندان خواستار رد نشدن این راز سربه شهر شدم که
 نزدیک بود دیوانه شوم ، سر انجام دست از سیاه داری
 نسیم و یکی از خویشاوندان را به نیابت بجای خود
 نشاندم و کتج و جامه و لوازم بپرگشتم و :

سام آن سرباز پریدم
 رفتم و آنچه خواستم دیدم
 سیری آراسته جو ساغ ارم
 هر یک از مک سرگشده علم
 سکر هر یکی بید جو سیر
 همه در جامه سیاه جو قیر
 در آن شهر فرود آمدم و به جستجوی راز نهفته آن سر آدم .
 یک سال در آن شهر ماندم و از هر کسی در این باب چیزی
 می پرسیدم جواب نمی داد . در این یک سال با مردی
 نتاب آشنا شدم :

حرب روی و لطیف و آهسته
 از بد هر کسی زبان بسته
 از سکوئی و سگ رایبی او
 راه حتم به آشنایی او
 بیوند دوستی را با این مرد قصاب محکم کردم و هر روز
 بدو هدیه ای تازه می دادم و به عورتی دل او را به دست
 می آوردم تا وی از بسیاری بخشش من در رنج آمد و
 روزی مرا به خانه خود برد و پذیرایی بسیار کرد و پس از
 نان خوردن همه آنچه را که بدو داده بودم یک جا کرد
 آورد و گفت : بی تک این همه بخشش بی خواهی نیست
 و امروز باند سکوئی که از من چه می خواهی تا اگر بیا
 فدا کردن جان نیز باند خواهی نور ابر او ، و گرنه
 آنچه را که به من داده ای باز گیری .
 من سا ز او را نوازی بسیار کردم و غلامان را گفتم تا
 برابر آنچه اکنون بدو داده ام برای وی بیاورند .
 مرد از این نوازی من سر بینه شد و با اصرار از من
 خواست که خواهی خود را بگویم :

چون قوی دل شدم به یاری او
 گشتم آنگه زدوست داری او
 باز گشتم بدو حکایت خویش
 فسه ساهی و ولایت خویش
 کز چه معنی بدین طرف راندم
 دست بر باد ساهی افشاندم
 نامدانم که هر که درین شهرند
 چه سبک ناطبی بهیروند
 بی مصمت به غم چرا گویند ؟
 جامه های سحر آیدیند ؟

قصاب از شنیدن تقاضای من سخت ناراحت شد . مدتی سر
 در پیش انداخت و دیده بر هم نهاد و سر انجام :
 گفت پرسیدی آنچه نیست مواب
 دهست آسنان که هست ، جواب
 چون شب فرا رسید ، قصاب گفت اکنون وقت آن است که
 پرستی تو را ساخ گویم . دست مرا گرفت و از خانه بیرون
 برد . در کوچه ها به راه افتادیم تا به ویرانه ای رسیدیم .
 مرد در ویرانه پرده آن جاسدی بود و در سمانی بر سر آن
 بسته . گفت بیا در این سید بنشین تا قصه را بدانی .
 آنچه سیده ندانم و بدت
 شنایم ، مگر که این سیدت
 شاه گفت من چون از سخن او بیوی راستی می شنیدم در سید
 نشستم . سید با طلسمی که بر آن کرده بودند ، به وسیله
 آن ریمان به سوی بالا کشیده شد و بالا و بالا رفت .
 میل بلندی در آن ناحیه بود که سیده سوی شکوه
 آن میل بالا می رفت و چون به سوسمیل رسید ، از حرکت
 باز ایستاد . قصاب نیز راه خود را گرفت و رفت . مسن
 قریبا دو فغان بسیار کردم ولی سود ندانست :

زیرو بالا حود رجهان دیدم
 حسوسستن را بر آسمان دیدم
 در بهیمانی از فسانه خویش
 آرزو مند خویش و خانه خویش
 هیچ سودم نران بشیمانسی
 جز خدا ترسی و خدا خورانی

چون مدتی بر این ماجرا بگذشت . مرغی عظیم ، ما نشد
 کوهی ، بر سر آن میل نشست و همان جا به خواب رفت .
 من نیز در آن سید شب را با اندیشه و اندوه بسیار به روز
 آوردم و با خود گفتم : تنها راه نجات من این است که
 وقتی این مرغ از جا برخاست بای او را بگیرم و از این
 سید رها شوم ، تا بعد چه سرنوشتی یابم .
 با مداد مرغ آهنگ رفتن کرد و من نیز توکل بر خدا
 کرده پای او را گرفتم و مرغ به پرواز آمد :

ز اول صبح تابه نیمه روز
 من قریبا او را و ما سرسوز
 چون به گرمی رسیدن من شهر
 بر سر ماروانه گشت شهر
 مرغ با سایه هم نشستی کرد
 اندک اندک نشاط پستی کرد
 تا به حایب که از چنان جای
 تا زمین بود نیرزه بالایی
 وقتی مرغ در ارتفاع یک نیرزه تا زمین می رسید ، من
 دست را از پای وی رها کرده بر زمین سبز ، روی گل های
 نازک و گیاه های نرم افتادم . نخست خدا را شکر گفتم .
 سپس به اطراف نگریستم و زمین را چون بهشتی سبز و خرم
 و خوش آب و هوا و بر آرزای های خوشی گوی دیدم . با قدری
 میوه خوردم و بر اثر خشکی و بی خوابی دوزیر
 سایه سویی تا شب به خواب رفتم . چون شب شد دیدم
 از دور شعل هایی نورانی نمودار شد . هزاران دختر
 زیبا ، شمع به دست به سوی چمنی که من در آن بودم
 آمدند و فری انداختند و تخت زدند و مجلس آراستند و
 پس از اندک مدتی زنی رسید که گویی ماه از سپهر به
 زسر آمده است :

آفتاب پیدید گشت از دور
 کاسمان سادید گشت از نور
 گرد بر گردا و جوسوروی سیری
 مدد هزاران ستاره سحری
 سرو بود او ، کشیزگان چمن
 او گل سرخ و آن بتان سفش
 با نوبی بدین زیبایی آمد و بر تخت نشست و لختی سردر
 پیش انداخت . آن گاه سربرداشت و با محرم خود گفت :
 گویا مش شخصی در این جا به میهمانی آمده است ، برو
 و او را پیش من آور . آن بوی زاده به جستجو خود مرا
 با زلفت و نزدیا شو برد . با نوبیا من مهربانی بی اندازه
 کرد . خواستم تا در گوشه مجلس بنشینم اما او نگذاشت
 و گفت جای تو بر بالای تخت نزدیک من است . سپس خوان
 آوردند و نان خوردند . آن گاه مطرب و ساقی در مجلس
 آمدند و می گردان شد ، را مشگران در نوا زندگی و
 دلبران در رقص و دست افشانی آمدند . مرا نیز شسراب
 دریاقت و میزبان زیبایی خویش را بیوسیدم و او :

چون که بر کتج سوسه بارم داد
 من یکی خواستم ، هزارم داد
 کرم گشتم چنان که گسرد دست
 یا در دست و رفته کار ز دست

زن ماهرو وقتی بی قرار می مرادیدند ار داد :
 گفت امشب به بوسه قانع باش
 بین از این رنگ آسمان مثرای
 چون بدان جاری که نتوانی
 کز طبیعت عنان بگردانی
 زمین کنیزان که هر یکی ماهی است
 به عشاق را سحر گاهی است
 آن که در حتم ، حویتر یابی
 و آرزو را در او نظر یابی
 کندت دل سوری و دل داری
 هم عسوسی وهم پرسشاری
 آنست راز جوش سنانست
 آبی از بهر جوی ما ماند
 گرد گرس عروس نوا هسی
 دهست بر مراد حرد ساهی
 شاه سپس به شرح داستان خویش می پردازد که سه زن
 ماهرو آن شب دختری از نیردیگان خویش را در اختیار
 من گذاشت و شب را با او به کام رانی گذراندم و تا
 دیگاه خفتم ، چون بیدار شدم آسری از بزم شسب
 دشمن برجای نبود . اما وقت غروب باز منظره شسب
 گذشته تکرار و بزم آراسته شد . آن شب نیز آن ماهرو
 مرا از آرزوی وصال خویش بر حذر داشت :
 کز نساغت کسی به بگروقتند
 کاز می گیر و سوسه در می بند
 به نساغت کسی که ساد بود
 تا بسود محتم نهاد بود
 وان که با آرزو کند خویشی
 او فتد عاقبت به درویشی

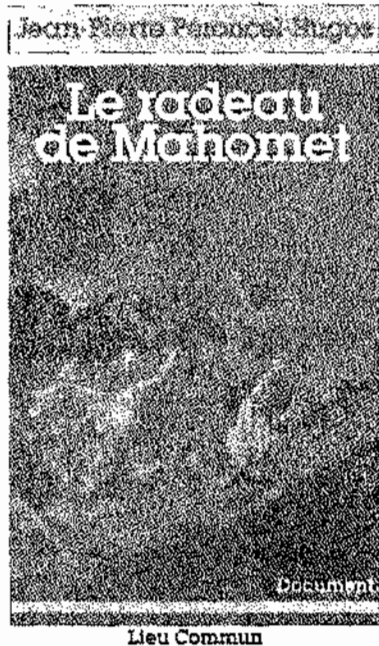
سر انجام شب دوم ، و بر همین قرار تاسی شب را در آن بزم
 بودم و با آن ماهروی عشق می باختم و در پایان مجلس
 دختری از خادمان وی را به شیمان خویش می بردم و
 البته همواره در آرزوی وصال وی بی قرار بودم . در
 شب سی ام بزم آراسته شد . آن شب سستی شسراب
 بی قرار می مرا از نیرب زیادتر کرد و بر مرا رخسود
 بدان ماهروی افزودم و دست به گمر گاه وی بردم . آن
 دلبر دست مرا بسوسید و به مهربانی از آن جای دور کرد
 و :
 کفت سر کتج بسته دست میاز
 کز غرض کوتاه است دست دراز
 شهر برداشتن ز کسان ، نتوان
 کان به مهربانست ، چون توان نتوان
 سر کن کار تست خرمای
 تا به خرمای رسی شتاب مکن
 اما من به بی تابی و بی قراری خویش افزودم و زاری
 بسیار کردم و با آخر اروا برام و مال او را خواستار
 شدم . باز ماهروی من با مهربانی بسیار مرا به شکیبایی
 خواند و کفت نزد چون تو میمانی جان نیز چندان گران
 بها نیست .
 لیکن این آرزو که می گویی
 دیربایی و رود می جویی
 بستان هر چه از منت کام است
 جز یکی آرزو ، که آن خام است
 اما من حرف او را نشنیدم و افزون طلبی پیشه کردم و
 لایه های او را به چیزی شکر گفتم و سرستیزه کاری افزودم
 تا جایی که آن نازنین :
 خورد سوگند ، کاین خزینه تورا است
 امشب امید و کام دل فرداست
 صبر کردن شبی ، محالی نیست
 اگر امشب سستی است ، سالی نیست
 اما خواهش های او آرزو مندی مرا افزون می کرد ...
 تا بدان جا رسید کز جستی
 دادم آن بند بسته راستی
 چون که دید او ستیزه کاری من
 نا شکیبی و بی قرار می من
 کفت : یک لحظه دیده را در بند
 تا گسام در خزینه ، قند
 من به شیرینی بهانه ، او
 دیده برستم از خوانه او
 چون یکی لحظه سهلتن دادم
 کفت : بگشای دیده ، گشادم
 کردم آهنگ بر امید شکار
 تا در آرم عروس را به کنار
 چون که سوی عسروس خود دیدم
 خویشتن را در آن سدیدم ...

باقی داستان تفصیل چندان ندارد . چندان که شاه
 خود را در سید می بیند ، ریمان آن به حرکت می آید
 و سید سر از زیر می شود . چون به زمین رسید شاه می بیند
 که مرد قصاب در زیر آن میل بلند به انتظار ایستد و
 هم اوست که ریمان را گشوده و موجب پایین آمدن
 سید شده است . مرد قصاب تاه را در کنار می گسرد و
 عذر خواهی می کند و :

افریقای سیاه و بنیادگرایی اسلامی

زان - بیررونسل - هوگر، نویسنده روزنامه لوموند و اسلام‌شناس برجسته فرانسوی، در اثرش زیرعنوان "تخته نجات محمد"، به مسائل عربستان سعودی توجه ویژه‌ای میدول داشته است. در این کتاب، مؤلف برخورد های افکار و عقاید گوناگون را در جامعه بسته این کشور مورد بررسی قرار داده و از دیدگاه های مخالفان رژیم سعودی، گزارش های دقیقی و مستندی به دست داده است. در این گفتگو، نویسنده، "تخته نجات محمد" به مناسبت، به موضوع عربستان سعودی برمی گردد و می گوید:

بمنظور من، رژیم سعودی بنیادگرایی ترین رژیم های متطرقد در کشورهای مسلمان است. نگاه او قاتل غربیان دربار است. این کشور دچار اختشاه می شود. روابط دوستانه عربستان سعودی با غرب و به ویژه با آمریکا منشاء این استبداد است. در حقیقت مشروع حکومت، شیوه های اعمال حاکمیت و قوانین ضمیمه از قرآن و احکام، ساری می دهد که این کشور از قرن هجدهم که تحت تسلط واهی ها قرار گرفته است. به بنیادگرایی اسلامی، وفادار بوده و نتوانسته در شبه جزیره عربستان، که در ایالات متحده و فرانسه و سایر کشورهای غربی و شرقی، در مقابل نفوذ غربی و مخصوصاً فرانسه، اقدام می کند. این موقعیت، بسیار حیرت انگیز و غریب است و گمان می کنم هنوز توجیه کافی به این پدیده نشده است.



بنابراین توافق بود که در دانشگاه ها و محافل جوانان مسلمانان، انجمن ها و سازمان های اسلامی تشکیل شد. هدف آن بود تا با جذب جوانان به تعالیم اسلامی، جریان چپ منزوی و تنبها شود. از همین انجمن ها و جریان های اسلامی بود که سال ها بعد، قاتلین آشورسات بیرون آمدند.

موضوع مصر، نویسنده مسائل اسلامی لوموند را به لیبی ساری پرداخت. ظاهراً آنچه قذافی اسلام برداشت کرده است، با نمونه های دیکتاتورانه دارد. برونسول - هوگر می گوید:

"اسلام لیبی افراطی، فذغری و در عین حال در بعضی جهات انقلابی است. فی الحقیقت قذافی می گوید: تنها باید به قرآن مراجعه کرد و سنت را کنار گذاشت. زیرا با زکات به سمت راه برتر تحول و ترقی جامعه می بیند. این نظردرست است اگر بیرون از احساسات و تنبها بدلیل عقلایی به موضوع نگاه کنیم. اما قذافی نخست باید این امر را در کشور خود تجربه و عملی کند، زیرا در حال حاضر رژیم لیبی رژیم فذغری است پس انعطاف نا پذیر سخت گیر و خودکامه که به این دلیل نمیتوان آنچه را قذافی می گوید، جدی انگاشت."

جنگ فقرا و ثروتمندان

محقق مسائل اسلامی روزنامه "لوموند"، سخنانی از اسلام را جلوه ای از جنگ فقرا و اغنیاء نمی داند. زیرا

کشورهای مسلمان شروتمندند و نفس می فرسند. اومی گوید:

"در ایران چه کسانی انقلاب کرده اند؟ بورژوازی ملی (کوچک) شروتمندین که از سیاست اقتصادی رژیم شاه بهره مند شده بود. البته کشورهای فقیر مسلمان هم وجود دارند. ولی مگر چنان سوم فقط شامل کشورهای مسلمان فقیر است؟ در لبنان، می بینیم که شهرک ها و دهکده های مسیحی نشین برآستی فقیر و بیچاره اند اما در عوض مسلمانان لبنان اکثریت را میزند و در میان آن ها میلیاردرها نیز وجود دارند. مسلمانان فقیر هم در لبنان هستند. این فرضیه که با لاکبری نهضت های اسلامی را "جنگ طبقات" توصیف می کند، از عقاید و افکار رگروسی از روشنفکران غربی برمی آید. البته اگر کشورهای شروتمند مسلمان به کشورهای هم کیش فقیر خود کمک می کردند، شاید موقعیت تغییر می کرد. بخاطر می آورم وقتی که شما بنده لوموند در مصر بودم، به یک وزیر عربستان سعودی از خانواده پادشاهی، گفتم: با این همه پولی که دارید چرا نمی خواهید به مصر بیشتر کمک کنید؟ او در جواب گفت: ما به مصر کمک می کنیم زیرا نمی خواهیم غرق شود. آنقدر کمک می کنیم که سرش بیرون از آب بیفتد. اما هرگز آنقدر برای نمی کنیم که مصر بکلی از آب خارج شود و نجات یابد زیرا در آن صورت در دریای سرخ رقیب ما خواهد شد و ما میل نداریم که مصر چینی اهمیت کسب کند..."

به این ترتیب معلوم می شود که در کشورهای مسلمان مسائل سیاسی بر مسائل انسانی و اقتصادی پیشی میگیرد و کشورهای مسلمان میان خود به بازی و معاضدت بر نمی خیزند و این است که سولهای کلان در برخی از این کشورها میماند و به کشورهای نادر و محتاج مسلمان نمی رود. اگر انگیزه های نهضت های اسلامی را در سرودها و رقص های میان دوستان (تمدن غرب و تمدن اسلامی) جستجو کنیم، محقق فرانسوی هم عقیده ما نیست و می گوید:

"نه. این نبرد طبقاتی در درون تمدن اسلامی و در داخل کشورهای مسلمان است. جنگ میان شروتمندان و فقرای کشورهای مسلمان است. فقرای مصری و تونس و سایر شروتمندان لیبیایی و سعودی برمی خیزند. جنگ میان کشورهای غربی شروتمند و کشورهای مسلمان فقیر در میان نیست..."

موضوع دیگری که توجه برونسول - هوگر را در بررسی نهضت های اسلامی جلب کرده است، طرد عیراست. این نهضت ها به تنبها با غربیان که با همه افکار و ایدئولوژی غیر اسلامی دامن اند، می گوید:

رادیو ایران ساعت های بحث برنامه
برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتسبانه ردیف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).
برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتسبانه ردیف های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۲۵۰ کیلوهرتز) ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه ردیف های ۳۱ متر (فرکانس ۹۲۵۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

داستان گنبد سیاه

بقیة از صفحه ۶
گفت اگر گنبدی آنجه بود نهفت باورت ناسدی حقیقت حال رفتی و دیدی آنچه بود نهفت این چنین قصه که سایدگفت شاه درمی یابد که مردم شهر همه متحیر و کرده اند. او نیز از رفیق قصاب خود جا می خواهد. قصاب جا می آید و او را می گوید. شاه در میان سرگذشت اندوهناک خود می گوید: در سرافکنندم آن پرسند سیاه هم در آن شب سیخ کردم راه سوی سپر خود آمدم دل تنگ بر خود افکنده از سیاهی رنگ من که شاه سیاه پونانم چون سیاه ابراز آن خروانم نگر حنان بخته آرزوی بکام دور گشتم به آرزوی خام

سیا دپوشی مردم شیر، و کسان دیگری چون مسافر نخستین و شاه سیاه پونان نشان می دهد که همه آنها در این سن آزما پیش شکست خورده و برآرزوی خام خویش از کام به ناکامی افتاده اند و این امر حتی یک استثنا نیز ندارد. در حقیقت داستان شاه سیاه پونان، داستان آرزوهای پایان ناپذیر بشر است. بشری که هر چه بیشتر می شود دو چیز: حرص و درازی آرزو در او نیرو می گیرد. آدمیان همواره در چمن زار بر آب و رنگ زندگی در تنگای طلبند و از منظوری به منظور دیگر و از مطلوبی به مطلوبی بزرگ تر روی می آورند و این فزون طلبی را چندان ادامه می دهند تا روزی ناکجا خوشتر را در رسیدن نیستی می یابند. شعر نظامی در این داستان و در سراسر کتاب، درمناهای سادگی، زیبایی، بختگی و بیلاخت است و هیچ جا دراز سخنی و ترخ وسط خارج از اندازه در آن نمی توان یافت در عین حال که مطلب را به تمام می و با جیسره دستی کامل پرورانیده است. امیدوارم این مختصر دوستداران ادب فارسی و شعر نظامی را در کار آورد تا این کتاب بسیار شیرین را از آغاز تا پایان بخوانند و لذت ببرند.

نامه‌ها و نوشته‌ها

چاپ تمام با نیت از ما و نوشته‌های خوانندگان گرامی فقط برای تنگن کردن نظریات و عقاید و سرافرازی نمی‌نویسند. نامه‌ها باید با آدرس و نشانی دقیق و پستی و به نام صاحب نامه و به نام صاحب نامه ارسال شود. به نام صاحب نامه ارسال شود. به نام صاحب نامه ارسال شود.

زبان دری

نشریه گرامی قیام ایران

اکنون که به لطف خمینی مردم ایران از خانه و کاشانه خود گریخته و راهی ديار گریخته‌اند، چاپ مقالاتی نظیر "زبان دری، مظهریست دگر فرهنگ ایرانی" سبباً از پیش ضروری می‌نماید چرا که بهر حال با تمامی که با مردم این کشور بیگانه‌اند، امکان هرگونه سؤال در زمینه تاریخ و ادب و هنر ایران زمین می‌رود و من تصور نمی‌کنم نا توانی یا در جواب دادن به سؤالاتی که مربوط به کشورمان می‌شود خوشایند باشد. آقای محبوب در مقاله "زبان دری و فرهنگ ایران" اندکی در دانش را گنودند اما بغیر از آن را بستند. بحث مربوط به زبان دری پیش از آن مطلق است که بشود با یک مقاله آن را توضیح و خاشه داد. آقای محبوب از زبان دری با فارسی امروزی سخن گفته‌اند اما روشن نگردانند چرا هنگامی که چند نفر آقایی به کتاب یا یکدیگر سخن می‌گویند ما ایرانیان به دشواری آن را درک می‌کنیم. آیا این تفاوت به لجه مربوط می‌شود؟ مسأله بسیار در این زمینه برای خوانندگان شما و حداقل برای چندتنی چون من کاملاً مجهول است. ما یلم به نام نقطه گذاری از یک پدید آمدن مردم آن زمان چگونه قادر بودند کتاب‌ها را که الهیاتی بی‌نقطه داشتند بخوانند. در مورد زبان های امروزی کشورهای پاکستان و هندوستان نیز بهرچگونگی اطلاعی ندارم. خواهش می‌کنم آقای محبوبم مجرب از دریای دانش بیکران خود در زمینه "زبان" ما را بیشتر در این زمینه سیراب کنند.

ضمناً از نشریه قیام ایران سؤال می‌کنم چرا مقالات آقای احسان بسیار ناظر که در ماهنامه "لتربرستان" چاپ می‌شود در قیام ایران به ترجمه در نمی‌آید؟ با احترام - یک خواننده

عاشق ایران

دکتر آرشد بی شوف، مردی ۷۷ ساله که عاشق ایران بود درگذشت. دکتر بی شوف در جنگ دوم جهانی در پشت جبهه به مدد وای مجروحین اشتغال داشت که دوتیر به او امانت نمود و او در اثر آن بای راست خود را از دست داد و پای مصنوعی داشت. خودش چنین حکایت می‌کرد: "در پشت جبهه، جنگ با خداي خود عهد کردم چنانچه جان سالم بدر بپریم زندگی خود را وقف انسان‌ها کنم. دکتر بی شوف زنده ماند و پس از پایان جنگ در رشته الهیات تحصیل کرد. در کشیش شد. اوسال‌های زیادی در هندوستان - پاکستان و در ایران زندگی کرد. در ایران در بیمارستان آمریکا شیطان مشدیده کار اشتغال داشت و در ایام فراغت از کار به دهات اطراف مشهد رفته به طور رایگان به معالجه بیماران می‌پرداخت. دکتر بی شوف با یک خانم ایرانی ازدواج نمود که همسر آن دو فرزندینا می‌باشد و بیرون است. او به زبان فارسی آشنایی داشت و هرگز حاضر نبود با یک ایرانی به زبان آلمانی صحبت کند با وجودی که به زبان فارسی تسلط کامل نداشت. این مرد انسان دوست بین ایرانیان

رهایی دوگروگان فرانسوی

نشیجه‌ها می‌دهد در اختیار رنجبران تبار داد. سیراک به خبرنگاران گفت: سیراک، الحار و الجسد چینی‌سوری اسلامی، کشورهایی هستند که در آزاد سازی دوش از ۹ گروگان فرانسوی در لبنان، به فرانسه کمک کرده‌اند. سیراک می‌گوید که سیراک را به اعلام کرد که درباری مسئله گروگان‌ها سیاست‌بخشی را احاطه کرده‌اند. مرحله بعدی در نقطه‌ای است بیروزی برسد که دولت قبلی در همان نقطه سکت حورده بود. وی گفت دیگر مسئله فرستادن سیراک ویژه که از این سرودگا، بدان سرودگاه می‌روند، وجود نخواهد داشت و مذاکرات لازم فقط به وسیله دیپلمات‌ها و در نهایت اختتام صورت خواهد گرفت. به همین ترتیب و برعکس، دولت جدید در راه عادی کردن روابط با جمهوری اسلامی قدم برداشت: رژیم که به نظر می‌رسد کلیه‌های آزادسازی گروگان‌ها را در دست دارد، زیرا گروگان‌ها را در میان مسلمانان و اسرگاری انجام می‌گیرد که طرفدار انقلاب اسلامی هستند. از سوی دیگر، دولت سیراک، سوریه را هم در مذاکرات رهایی گروگان‌ها مشارکت دهد. کذاست، که دولت قبلی براساس آرای ستازی مایل بود. مسجوتی تعالی سیاسی مناسب

حاکم این خیرنه تنها عجیب و غریب و تازه نیست بلکه عمل سعید را می‌خواهیم که یکی از حلقه‌های زنجیرهای حاکمه رژیم مذهبی تهران است که "پراکنده خود او دولتی است که در واقع با خود را در ایران ملل متحد بر عهده دارد. حکومتی که به هیچ اطمینان از اصول حقوقی و قانونی، اخلاقی و شرعی و عرفی نایب نیست و همین شما بنده‌ای در با سخا اعتزالی غالب کشورها به نقض حقوق بشر در ایران با سرفرازی و افتخار تمام اظهار می‌دارد که دولت متبوع من ایسا "حقوق بشر مورد تاء بیست با پرکشورها را قبول ندارد و حقوق بشر همان حقوقی است که قضات شرع در دادگاه‌های انقلاب و سراسر ایران و ما مورین کمیته‌ها و جلادان زندان‌ها در سراسر ایران با استنطاق از حکام شرعی و فتوای امام امت مدظله العالی در باره مخالفین جمهوری اسلامی به دور اجرا می‌گذارند و حکومتی که به قانون موخت و تگان دهنده قضا و قطع دست با گیتین و در آوردن چشم و سنگار کردن مردمن مساهات می‌کند و حکومتی که جزیقت و غارت و بی حرمتی به ارزش‌های انسانی و ایجاد قتل و سربو جنگ و تخریب کشور را در پی می‌گیرد و است مکرماً بنده‌اش با بد می‌درستگار و شریف و با فضیلت باشد؟ اگر غیبت از این که هست بود سعید را می‌خواستی مرتکب سرقه یک بارانی در نیویورک نمی‌شد عجیب بود...

دا نمارک - امیر کورش مانی

اصطلاحات نامناسب

از آنجایی که یکی از اهداف اساسی ایرانیان آزاده و دیکرات رعایت احترام به بیرون ادیان و مذاهب مختلف است ایران است، از این که در شماره ۱۵۲ نشریه ملی قیام ایران تاریخ ۱۳ خرداد ماه تحت عنوان "بها ثبات راستگسار می‌کنند" از آن‌ها بعنوان وابسته "فرقه" بیسپانی یاد شده "مورد کله بعضی از دوستان بهائی قرار گرفته است، چون آن‌ها معتقدند که ملایان و متعصبین مذهبی برای اینکه جمعیت بهائی‌ان را در چشم بیرون با بر مذهب و ادیان بی اعتبار رکنند از آن‌ها بعنوان "فرقه" یاد می‌کنند.

با آرزوی موفقیت دکتر محمود قهرمانی

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - کانادا
شهر تورنتو ۴۱۶/۳۶۱۳۴۵۸

فرانسوی و جمهوری اسلامی، هنگامی که سرعیت رفت که یک هیئت نمایندگی فرانسوی به تهران رفت، و متعصبان بیشتر معاونت و وزیر جمهوری اسلامی به ساری احاطه شد. دو روز سر از آن سیراک در اسجن روزی با نیکارای سیاسی گفت، فرانسه آماده است روابط خود را با جمهوری اسلامی عادی کند، سی آنکه در سیاست خود نسبت به عراق کوردوست و متحد خود تعبیری بهد. رژیم تهران نیز به نوبه خود به سرط اصلی خود برای عادی کردن روابط با فرانسه مطرح کرد: احراج مستوفد رجوی رهبر مجاهدین طری از ساری، بازر دادن وام یک میلیون دلار به فرانسه به ایران، و قطع کمک‌های نظامی فرانسه به عراق. سختین مرحله از این به سرط، سبباً عزیز رجوی و باران از ساری به بغداد حاصل شد، و همگی با ظران مبتندان که آزاد شدن دوگروگان فرانسوی، سوسی معالمدی به عمل سافراند است. معذک منابع مطلع فرانسوی، برای ادا مدی آزادی، هفت گروگان دیگر فرانسوی را در آزادی را در می‌کنند. سوریه در آزادی دوگروگان فرانسوی سخن فعالی به عهده‌داشت اما نقض الجزایر به طور ضمنی معلوم نیست. طبعی گزارشی، آدم‌ربایان به همگام تحویل دوگروگان، خواستار حضور نماینده‌های الجزایر در محل بودند.

حسرتکاری فرانسه - ۲۲ روشن

زهی بی انصافی!

نشریه وزین قیام ایران

احتراماً با ستخار می‌رساند شماره ۲۹ مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۶۵ در صفحه ۸ شرحی از آقای علی نقیب الاشرافی تحت عنوان "دیکتا نورهای فراری" درج شده بود که براساسی از خواندن و مقایسه‌ای که ایشان از شاهنشاه فقید با سایر دیکتا تورها کرده بودند متعجب شدم.

سناری می‌رسد آقای نقیب الاشرافی سالیان متمادی در خارج از ایران اقامت داشته و با اینکه از واقعات و تحولات سیاسی بی اطلاع می‌باشند. اولاً ایشان چرا وجهه دلیل وضع کشور ایران را با سایر مالک دنیا از قبیل کوبا و نیکاراگوا و مثال آن مقایسه کرده‌اند. مگر پس از رفتن ما تبستان آمدن فیدل کاسترو و گورکوبا بهت برین شد و بیش از ۵۰ میلیون کوبا بی سراز استقرا رژیم کمونیستی از نعمت آزادی بهره‌مند شدند؟ و با پس از ترک سوزا از نیکاراگوا و غلبه ساندینیست‌ها مردم بدبخت آن دیسار در تمام نعمت و برکات دنیا سوری آنان باز شد و هر روز دعا بجان رژیم ساندینیست می‌نمایند که بالاخره مفهوم آزادی را به آنان نشان داد.

بنا بر این نهایت بی انصافی و بی مروتی و دورا زردا نکی و حقیقت است که وضع ایران را تا قبل از انقلاب نکبت با رملایان با سایر کشورهای دنیا مقایسه کرده و بدون در نظر گرفتن خدمات ارزنده و متروقی آن رژیم بروی تمام آن حظ بلطانی و ابراه کشید و مسئولیت وضع کنونی ایران را بسدوش رژیم گذشته انداخت. زهی بی انصافی!

با احترامات تا ثقه دکتر فرهاد دادور استاد سابق دانشگاه سیلوی شیراز

تلفن خبری

همه‌بهان عزیز! هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران شماره ۴۱۶/۳۶۱۳۴۵۸ شهرهای ایران و جهان قرار می‌دهد. شماره تلفن: ۴۱۶ - ۳۶ - ۸۵ - ۲۲

تضعیف دولت

در سرانجام سپهر روزهای اول مهر گفتگوهای انتقاد آمیز نسبت به دولت شکل جدی تری بخود گرفت. دکتر مصدق طی پیام‌هایی خطابه ملت طرح انتقادات را تاروا و منافی با مصلحت ملی می خواند و آن را حاصل سرغرض ورزی یا بی تحریرگی می کرد. نمایندگان جبهه مخالف دولت در مجلس به روس دکتر مصدق اعتراض می کردند و می گفتند آزاد بودن افراد مخصوصاً اعضای مجلسی در اظهار هرگونه نظر انتقادی رکن عمده مسروطت و جلوگیری از آن سربلندی از اصول حکومت مسروط است بنا بر همین عدم رعایت از رویه دولت چندین جلسات مجلس که بنا بود تشکیل شود به علت استروکسیون (Obstruction) نمایندگان مخالف تشکیل نشد. از جمله در نتیجه عدم تشکیل جلسه در روز ۴ مهر دکتر مصدق از مجلس خارج شد و در مجلس بیارستان جمعیتی را که آنجا زدحام کرده بودند مخاطب قرار داد و گفت شما مردم وطن پرست که اینجام جمع شده‌اید مجلس همین جا است نه آنجا که یک عده مخالف بنا به مصالح مملکت جمع می شوند. در نتیجه این رویه داد نمایندگان مخالف دولت تصمیم گرفتند که روز ۶ مهر در جلسه مجلس حاضر شوند و این عمل دکتر مصدق را موضوع گفتگو و اعتراض قرار دهند اما در این موقع خطیبی سپس آمد که فکرها را مخالفت با دولت را موکول به بعد نمود و آن خبری بود که همان روز منتشر شد. به این مضمون که دولت انگلستان مسئله نفت ایران را به عنوان یک موضوع فوری به شورای امنیت سازمان ملل رجوع نموده است و به دنبال این خبر دولت اعلام نمود که دکتر مصدق سخنا برای جوامع کوئی به شکاریت انگلستان در شورای امنیت حاضر خواهد شد. روز ۷ مهر وقتی مجلس تشکیل شده بود از نمایندگان مخالف دولت اعلامیه‌ای به رئیس مجلس دادند دایره سراسر که مدام که نکات مذکور مطرح است آن‌ها از مخالفت با دولت دست نخواهند کشید تا دنیا بداند که ایران در برابر بیگانه‌ها یکدل و یک جبهه ایستاده است در نتیجه این اعلامیه عده‌ای از طرفداران دولت که برای اعتراض به استروکسیون به میدان بیارستان آمده و قصد تظاهرات داشتند محل را ترک کردند و به این ترتیب در انتظار نتیجه مسا فرت دکتر مصدق برای جوامع کوئی به شکاریت انگلیس و با سید ای امیدواری به اینکه ضمن این مسافرت راه‌حلی برای پایان دادن به بحران نفت پیدا خواهد شد. مخالفتی که در مجلس نسبت به دولت شروع شده بود ترک شد. اما در اوایل آبان وقتی معلوم گردید که مشکل نفت همچنان لاینحل مانده است مخالفان دولت با زبانه‌های فعالیت برداشتند و اعتراضاتی که در مجلس علیه دولت طرح شده بود تجدید شد. در آن هنگام موضوع تازه‌ای به انتقادات اضافه شده بود به این معنی که می‌تواند با دعوت حزب شده برای اظهار رهنمودی با مصلحت مصر در اختلافی که با دولت انگلیس داشت تشکیل می‌شد و دولت آن جلوگیری نمی کرد و وقتی اعلام شد که دولت بصر از دکتر مصدق دعوت کرده است که آن کشور دیدن کند (دکتر مصدق از ۲۸ تا ۳۰ آبان به آن کشور رفت) لیدر جبهه مخالف دولت شدیدی به این موضوع اعتراض کرده و گفت: رفتن نخست وزیر ایران به مصر و ملاقات عا این با مقامات رسمی آن کشور چنین تعبیری خواهند که دولت ایران نیز با دولت انگلیس سرچنگ دارد و حال آن که ایران فقط با یک شرکت خصوصی اختلاف دارد که نباید بای دولت انگلستان در آن کشیده شود. بعد از زکشت دکتر مصدق به ایران در روز اول آذر مخالفان دولت در مجلس شورا حملات خود را به دولت از سر گرفتند و در این نظریه با تزاری کردند که معوق ماندن مسئله نفت و خرابی وضع اقتصاد کشور و مالیه دولت و فعالیت عناصر مخالف بزودی مملکت را به برکتا دخواهند کشتار و بنا بر این دکتر مصدق باید با دغان شکست سیاست خود کنار ببرد تا وقت باقی است بگذارد دولت دیگری اقدام به نجات کشور از این وضع وخیم بعمل آورد. اما با اینکه معلوم بود که وضع دولت در مجلس در حقیقت روبه ضعف می رفت ولی اکثریتی که دولت از آن برخوردار بود همچنان باقی بود زیرا در هر دو مجلس نمایندگان که نسبت به دولت صراحتاً اظهار مخالفت می کردند بسیار در اقلیت بودند.

تشنجات

طی ماه‌های آبان و آذر نا آرامی‌های دا منده‌اری در تهران به شکل اغتشاش در محیط دانشگاه و مسندارس، تشکیل میتینگ و تظاهرات، سخن‌های اعلامیه علیه سلطنت، حمله به دفاتر بعضی روزنامه‌ها و مراکز تشکیلات حزب بوده. بستان دکان و بازار و اعتصاب کارگران رخ داد. این بی نظمی‌ها قسمتی به حزب توده تسببت داده می شد. قسمتی به عوامل ضدتوده، قسمتی به مخالفان دولت و قسمتی هم به خود دولت. بین ۱۷ آذر مدیران روزنامه‌ها که مورد حمله قرار گرفتند در مجلس شورا متحمن شده بودند عده‌ای بشتیبان جبهه مخالف دولت در مجلس بودند و اظهار می کردند که مسبب حمله به آن‌ها خود دولت بوده است. این رویدادها حدیثین با در مجلس طی ماه‌های آبان و آذر مورد بحث قرار گرفت و باعث حملات شدید به دولت شد. به این عنوان که دست‌انگیزان را بازگذاشته و خود نیز به نا آرامی‌ها کمک می کنند. قسمت عمده این حملات متوجه شخص دکتر مصدق بود.

فواد روحانی

۲۹

مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

سفر دکتر مصدق به مصر

از جمله در جلسه ۱۹ آذر مجلس شورا جمال اما می چنین گفت: " روی سخنم به اینان نیست ایشان معتقدند به این حرف‌ها نیست، معتقد به مملکت نیست، معتقد به نظم و آرامش نیست، او یک سرشت خاصی است، خدا یک مرض‌هایی گاهی برای تنبیه‌ها می ایجاد می کند دکتر مصدق هم یکی از آن امراض است. " طرح تشنجاتی که در این مدت روی داد در بخش‌های دیگر این کتاب گفته شده است.

کارمندان انگلیسی می روند

در روزهای آخر شهریور که امید دکتر مصدق به ادا مسه و سا طت هریمین تجدید می‌آورد با انگلستان قطع شده بود دولت تصمیم به اخراج کارمندان انگلیسی که در جنوب باقی مانده بودند گرفت. روز اول مهر به هیئت مدیره وقت دستور داد به فرودگاه رمنسندان انگلیسی اخطار کند که چون حاضر به قبول خدمت در شرکت ملی نشده‌اند باید در ظرف یک هفته از چهارم مهر ایران را ترک کنند. دوروز بعد سفیر انگلیس به این تصمیم رسماً اعتراض نمود و خبرگزاری‌های خارجی اطلاع دادند که دولت انگلستان در مورد برآمدن است برای جلوگیری از اخراج کارمندان انگلیسی نیروی نظامی در آبان در پیاده گنولوی رئیس جمهور آمریکا دولت مزبور را از این اقدام متصرف کرد. روز ۴ مهر دولت نیروهای کمکی از نقاط مختلف به آبان فرستاد و بنا به شکا تحت حفاظت نظامی قرار گرفت. در تاریخ ۱۰ مهر ماه کارمندان انگلیسی که باقی مانده بودند و تعدادشان ۴۵۰ نفر بود ایران را ترک کردند فقط چند نفر باقی مانده بودند که آنها هم روز بعد حرکت کردند.

شکایت انگلیس

در تاریخ ۵ مهر ماه دولت انگلستان اعلامیه‌ای صادر کرد به این مضمون که از شورای امنیت درخواست کرده است که دولت ایران را از اقدام به اخراج کارمندان انگلیسی (که برای عزیمت آن‌ها از ایران تا ۱۱ مهر ماه تعلیق تعیین کرده است) منع کند زیرا این اقدام با قرار تأمین می‌کند دیوان دادگستری بین المللی صادر نموده بود مناسبات دارد و در حکم توسل به قوه قهریه است. دکتر مصدق تصمیم گرفت سخنا در شورا حاضر شود و مجلس شورای ملی این تصمیم را در جلسات ۷ و ۹ و ۱۱ مهر با حسن استقبال تصویب نمود. جلسات شورا بین ۲۲ و ۲۶ مهر تشکیل شد. در آن تاریخ موضوع منع دولت ایران از اخراج کارمندان انگلیسی منتهی شده بود زیرا به طوری گفته شد آن‌ها در تاریخ ۱۱ مهر ایران را ترک کرده بودند. بنا بر این دولت انگلستان موضوع درخواست خود را تغییر داد. یعنی از شورا تقاضا کرد که به دولت ایران تکلیف کند که بر اساس قرار موقت صادره از طرف دیوان مجدداً وارد مذاکره شود. تفصیل موضوع در بخش مربوط به طرح مسئله ملی کردن نفت در دادگاه‌های خارجی خواهد آمد. اینجابه ذکر نتیجه طرح موضوع در شورا اکتفا می کنیم از این قرار که شورا در جلسه ۲۶ مهر بنا بر پیشنهاد نماینده فرانسه چنین تصمیم گرفت که درخواست دولت انگلستان مسکوت بماند تا دیوان دادگستری بین المللی در موضوع ملاحظاتی را که ای سازمان ملل در مورد رسیدگی به موضوع شکایت دولت انگلستان تصمیم قطعی اتخاذ کند. دکتر مصدق ضمن گزارش مسافرت خود به مجلس شورا در جلسه ۳ آذر تصمیم شورا را بی‌روزی ایران معرفی کرد. و گفت به این ترتیب رجوع دولت انگلیس به شورای امنیت به ضرر آن دولت تمام شد. شاه قبلاً در تاریخ ۲۸ مهر ماه یعنی دوروز بعد از صدور رای شورا تلگرافی دایره‌تبریک موقفیت به دکتر مصدق مخابره کرده بود.

تعیین سفیر آمریکا

در شهریور ۱۳۳۰ سفیر کبیر آمریکا در تهران احضار و سفیر دیگری بجای او منصوب شد. این تعیین نتیجه روش سفیر سابق در پشتیبانی از ایران و انتقاد از سیاست دولت خود بود. سفیر مزبور یعنی دکتر هنری گریدی Henry Grady در اوایل شهریور ۱۳۳۰ یعنی هنگامی که مسئله نفت وارد مرحله بحرانی می شد وارد تهران شد و در تمام مدت ماه موریت خود از نظر دولت ایران پشتیبانی نمود. وی بعد از ملی شدن نفت طی مذاکرات رسمی و خصوصی دولت ایران را متوجه می کرد به اینکه وزارت امور خارجه آمریکا از نظر انگلیسی‌ها پیروی می کند. او این مطلب را پس از برگشت به آمریکا طی یک مباحثه با "موسسه اخبار جهانی آمریکا" در تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۵۱ (۶ مهر ۱۳۳۰) نیز اظهار کرد و نظر شخصی خود را از این قرار بیان نمود که اگر انگلیسی‌ها به سه نکته توجه می کردند می توانستند با جبهه ملی حسن تفاهم برقرار کنند: اولاً اینکه نهضت ملی یک انگلس حقیقی عقیده عمومی ایرانیان است. ثانیاً اینکه رهبران ملی در تاریخ دوره جدید ایران از هر دسته‌ای میهن پرست تر و علاقه مند تر به حفظ استقلال و نوسازی مملکت خود هستند و ثالثاً اینکه ملیون و رهبران شان صمیمانه عقیده دارند که انگلیسی‌ها آن‌ها را در امور داخلی ایران مداخله می کنند تا حاکمیت معدودی را بر مملکت ایران به ضرر ملت ابقا کنند (۱). دکتر گریدی پس از مراجعت به آمریکا طی یک سخنرانی در آگامی اعلام نمود سیاسی آمریکا چنین گفت: " سیاست انگلستان به مقدار زیادی متکی بر اصول استعماری می باشد یعنی حذف آن عبارت از باز کردن فشارهای مالی و اقتصادی است تا به این وسیله سلطه‌ای که بدست آورده از دستش خارج نشود. دولت ما رفته رفته بنا را بر پشتیبانی از این سیاست گذاشت و مخصوصاً هنگامی که من ایران را ترک کردم وضع از این قرار بود (۲). بدین معنی است که دولت آمریکا بخصوص تحت فشار دولت انگلیس چنین سفیری را در آن موقع در ایران باقی نمی گذاشت و بنا بر این سفیر دیگری به تمام لوی هندرسن Loy Henderson را جانشین او کرد. هندرسن در شهریور ۱۳۳۰ به تهران وارد شد و تا بعد از پایان اختلاف و عقد قرارداد دکنرسیوم درست خودباقی بود و برعکس سفیر قبلی سیاست آمریکا و انگلستان را در مسئله نفت دقیقاً اجرا نمود.

عسورت با آمریکا

دکتر مصدق امیدوار بود که در مدت اقامتش در آمریکا (از ۱۴ مهر تا ۲۸ آبان ۱۳۳۰) بتواند مساعدت دولت آمریکا را برای قبولاندن نظریات دولت ایران به شرکت نفت و دولت انگلیس جلب کند. روز ۹ مهر به ملاقات رئیس جمهور وقت و با او درباره مسئله نفت مذاکره کرد. همان روز وزیر خارجه آمریکا به دستور رئیس جمهور از دکتر مصدق دیدن کرد و روز بعد دیدن اتفاق معاون خود (جرج مک گی George McGhee که مسئول اداره روابط با خارجه و به تازگی او رفت و اظهار کرد که چون خود و عازم مسافرت است مک گی از طرفی با نمایندگان ایران و از طرف دیگر با نمایندگان دولت انگلیس تماس خواهد گرفت تا شاید منبای تازه‌ای برای توافق بین طرفین بدست آید. دکتر مصدق چون به حسن نیت مک گی اطمینان داشت از این پیشنهاد امیدوار شد و پیشنهاد حسبی را از تهران احضار کرد تا در مذاکرات شرکت کند. مذاکرات ۲۵ روزه طول انجامید ولی نتیجه‌ای حاصل نشد چون نمایندگان دولت انگلیس از موقفیت قبلی خود هیچ جلوتر نمی رفتند بلکه به علت تنبیر حکومت در انگلستان (حکومت محافظه کار به جای حکومت کارگر) سخت گیری بیشتری بخرج می دادند. خلاصه طرح‌هایی که به نمایندگان ایران پیشنهاد می شد لزوم سازش با یک موسسه یا موسسات بین المللی (بخصوص شرکت انگلیسی و هلندی روباال دل تل) بود که مصلحت صنعت نفت را زیر نظر ارت دولتی ایران انجام دهد و در ازای آن قسمتی از درآمد فروش را دریافت کند. مبنای چنین تقسیم نیز عملاً همان اصل پنجاه پنجاه معمول در کشورهای نفتخیز دیگر بود. منتها برای احتراز از تصریح این اصل از دولت ایران خواست می شد که نفت را با تخفیف معینی به خریداران عمده بفروشد و نتیجه اعطای چنین تخفیف درست برابری اصل تخفیف درآمد می گردید. توضیح مطلب از این قرار است که انگلیسی‌ها پیشنهاد می کردند که نفت ایران را به قیمت بشکه‌ای یک دلار خریداری کنند در صورت قبول این تقاضا نتیجه چنین می شد که ایران پس از کسر هزینه عملیات که در آن زمان بشکه‌ای ۲۵ سنت بود بشکه‌ای ۷۵ سنت درآمد حاصل می آورد و این درست مساوی بود با نتیجه‌ای که از تخفیف عواید حاصل می شد زیرا اگر از قیمت نفت در آن زمان یعنی بشکه‌ای ۲۵ سنت ۲۵ سنت هزینه عملیات کسر کرد باقی مانده نصف کنیم بهمان رقم بشکه‌ای ۷۵ سنت می رسیم. دولت ایران اساساً با فروش به شرط تخفیف مخالف نبود و حاضر بود تخفیفی تا میزان بشکه‌ای ۳۰ سنت منظور دارد ولی طرف پیشنهاد دهنده به این مقدار تخفیف رضایت نمی داد چون نتیجه آن با فورمول پنجاه پنجاه تطبیق نمی نمود.

گزارش‌های ایران

شورش‌های ضد گرسنگی

در جلسه اخیر طایف بازرگانی که در شهر کرمان تشکیل شد آقای خاموشی مدیر عامل اطاق متابع و معادن به مردم ایران مژده داد که اگر دولت فکری عاجلی نکند بزودی واحدهای صنعتی تعطیل خواهد شد و میلیون‌ها نفر به بیکاری خواهند افتاد. آقای خاموشی خیلی دیر به فکر حقایق مربوط به تعطیل بلاوقفه واحدهای صنعتی افتادند چون تا قبل از شروع سال محدود ۴۰ درصد واحدهای در طول دو ماه اخیر حدود سی درصد از واحدهای تولیدی که اغلب زیر ظرفیت کاری بودند به محای تعطیل افتادند و کارگران خود را در برابر یک تاسه ماه برداخت حقوق باز خرید کردند و بقیه واحدهای تولیدی در حال حاضر با یک دوم تا یک سوم ظرفیت بدون استوانت قابل ذکر مواد اولیه متغول کارند. تنها در ناحیه شهر صنعتی السرز در هفته گذشته پنج واحد تولیدی از جمله کارخانه کنتور سازی و کارخانه نخ بازی با حدود چهار هزار کارگر تعطیل شدند. دولت برای اینکه بیکاران وارد نیرنشوند به سرعت آنها را روانه جبهه‌های سازه گانی که تصویر کاروان‌های راهبان کربلا را هنرند در تلویزیون می بینند خوب می دانند که این گونه‌های دم تسوی کارگران سکار کارخانجات صنعتی کشورند که بول باز خرید خود را بجا نکرده سرسام آوری که یوست از تنگی می اندازد خورده‌اند و از ترس گدایی و ترک از گرسنگی روانه جبهه می شوند تنها از واحد شریک " نیبه تعطیل ایران خودرو در یکجا هم گذشته هستند کارگر روانه جبهه‌ها شدند. مدت وحدت کمبودها گدایی از تعطیل خطوط تولید است از شروع سال ۶۵ بخصوص در زمینه کارخانه کتیرا الحرف نظیرا سو، دستمال کاغذی، سوزور خوشبو، کسه زباله و کبسه فریزر، باطری فلزی، لامپ روشنایی و دهها تلم کالا از این قبیل به جسم می خورد. تا قبل از سال ۶۵ هر هفته ۴ عددی باطری قلمی ۱۲ تومانی قیمت داشت امروز به ۳۰ تومان هم دست نمی دهند. در این شرایط تازه آقای محمد جواد آبروی و سر امور اقتصادی در سیمان مالیاتی منعقد در اردیبهشت ماه امسال مژده میدهند که حداقل ۸۰ تا ۹۰ درصد واحدهای جاری با بیستی از محل مالیات ها تا ۵۰ میلیون فشار افزایش مالیات نیز منحصرا بردوس کارگران و کارمندان و طبقات کم درآمد است. شدت فقر و نیاز مردم و کمبود بول در بسیاری از اقلامی دهه ۳۰ تا ۴۰ را دوری از ذهن زنده کنند. در سونون شیا زمیندیهای روزنامه‌ها دوباره خرید و فروش اناشیه و کارخانه‌های خانگی حتی خانه‌های فراوان بجم می خورد. در هنگام مسور از برابر و سترین منازله‌های شهسوران اعلان‌هایی از قبیل کت و تلوار اقساطی برای کارمندان دولت - با روزی ۲ تومان ماهیک دست میل تولید و مثالی نیمه فراوان دیده می شود اما مردم چندان در حفظ مالی افتاده‌اند که جز برکردن شکم با خیار و کیلویی ۴۵ تومان به هیچ نوع خرید دیگری نمی رسند. در طول شش ماه اخیر حداقل نیمی از میلی نرونی‌های تهران و حدود ۳۰۰ کارگاه بسلی بازی تعطیل شده است. فشرود کتابک با زارس تا سال پیش هم گسرم بود به حداقل ممکن رسیده است. مثلا کتاب بیرونی که در روز پنجشنبه رتومسان کتابی فروخت امروزه به فروتن هزار تومان در روز دلی خوش است اما با توجه بدکاری سرام آوری کاغذ بی زودی کتاب بیرونی‌ها نیز با بددند و دستک خود راجع کنند. بجای کاغذ در اسفندماه ۶۴ یعنی سه ماه پیش یعنی ۵۰ تومان

بود یعنی ده برابر بیش از انقلاب، از اغند تا اردی بهشت بهای هر بند کاغذ به ۱۴۰۰ تومان رسیده است به این ترتیب جمهوری اسلامی نیازی به سانسور کتاب ندارد چون کتابی چاپ نمی شود و اگر شود یک جلد کتاب ۱۲۰ صفحه‌ای حداقل به قیمت ۱۲۰ تومان وارد بازاری می شود که در شرایطی که مردم شکم را نمی توانند سیر کنند و اخیرا " در چلوکبابی‌ها دونه‌ری بسک چلوکباب با نان افاقی سفارش میدهند چه عباتی به کتاب دارند؟ به علت کمبود ارز اخیرا " به بازرگانان اجازه داده‌اند که با ارز صادراتی اقدام به ورود کالا کنند که خود همساز مشکل دربی دارد. به عنوان مثال دولت برای ورود فیلم عکاسی از سال گذشته اعتباری نداده است و فیلم عکاسی حکم کیمیا را دار و عملا " بسیاری از عکاسانی هادر صرف تعطیل است. اتحادیه راه با ارز صادراتی اقدام به خرید مقداری فیلم می کند که به علت عدم آشنا گئی با سوری‌های حمل و نقل فیلم‌های خریداری شده در اروپا مانده است و اگر همس برسد بجای یک حلقه فیلم از ۱۵۰ تومان درخواهد گذشت.

صادرات به هیچ بسیا

برنامه دولت برای تاءمین ارز از طریق صادرات کالاهای غیر نفتی عملا " به برنامه افلاس مملکت تبدیل گردیده است. اگر مقدار مواد خوراکی، میوه و مواد اولیه برای کارخانجات در این راه‌های مملکت وجود داشت به این طریق بد وسیله عوامل آخوندی و اشراف فرصت طلب درجهت کسب دلار ۸۰ تومانی از کشور خارج می کردند و کمبود و قطعی را جلومی اندازد. گذشته می شود تعطیل غیرمنتظره بسیاری از واحدهای کوچک صنعتی ناشی از کمبود مواد اولیه موجودی آنان در انبارها به شیخ نشین‌ها بوده است که از این طریق عده‌ای بدون زحمت کارخانه‌های اقلام خیرت آوری به حیب زده‌اند. مردم می دانند که گرانی فوق العاده خیار و سیب زمینی و میاز ناشی از کمبود سیب زمینی آن به شیخ نشین است. البته شاید مردم ایسوران فراموش کرده باشند که آقای موسوی نخست وزیر همین جندی پیش گفت: مردم ما با پیدا و طلبانه از خیلی چیزها صرف نظر کنند. بعنوان مثال خوراک کالیاس و سوسیس که غذای روزانه مستضعفین است. کارخانه آرزومان ناگهان به کمبود و دست تن کالیاس به شیخ نشین‌ها می افتد که البته برای کارخانه چنانچه شده معامله شریک است و دلار ۸۰ تومان را به مردم ستمدیده ایران به تومیه آقای نخست وزیر از حرف یک ساندویچ ۲۰ تومانی کالیاس هم محروم می‌مانند. تصمیم کسرتوش صادرات غیر نفتی که به وسیله عوامل بی سواد و نا آگاه رژیم آخوندی گرفته شده به بلشویونی عیب بید آورده است. برای صدور هر شوع کالا دیگر نه کارت بازرگانی لازم است و نه کارت منتهی. به سبک فروشنده فرش جالاکه با زار میوه در شیخ نشین‌ها گرم است می تواند میوه صادر کند و یک قصاب می تواند به صدور فرش بپردازد. نتیجه اینکه خیر بدیم میلیون‌ها جنسی ایرانی به علت عدم اطلاع درست بنده و رعایایست نکرده نکات بهداشتی و ایمنی در سواحل شیخ نشین‌ها زیر آفتاب سوزان گذشته و نابود شده است. منظره " صدور کالا در بنادر خودمان انسان را به یاد کج‌های شتاب زده مهاجرین جنگی می اندازد که هرگز وحشت زده هر چه در دستش می آید به برمی دارد و با خود می برد که در زندگی

ستونهای لرزان

با بدد ر همین مملکت انجام گیرد. در این حال اداره گذرنامه انباشته از ایرانیانی است که قصدینا به بدن بدخارچ دارند. فشار اقتصادی در دستون‌های جامعه را می لرزاند. بجای کره به کیلویی ۱۴۰ تومان رسیده است. داروهای ممکن و مرفین اصلا " پیدا نمی شود. رنگ سفید که پایه ترکیب همه رنگهاست گران می آید. اصولا " از آنجا که انواع رنگ‌ها دریا را ربط سوز مرتب پیدا نمی شود، نقاشان ساختمان تا چار رنگ‌ها را با ترکیب سه چهار رنگ اصلی درست می کنند. در مقابله سکنه‌های قلیی و مغزی و انواع واقسام بیماری‌ها به شدت افزایش یافته است. جراحان دانشا " در حال عمل جراحی هستند و کمبود پزشک شدت محسوس است. اخیرا " گروهی ۴ - ۵ نفری از پرستاران بعنوان پزشک بیماراران را می پذیرند و بیماری آن‌ها را تشخیص می دهند و دارو تجویز می کنند. ایس خودبخوبی نشان گرفت و موجود است. جوانان را از راه‌های مختلف به خدمت نظام و جبهه‌های جنگ می فرستند.

اکنون مدتی است که در روز روشن گروهی ناشناس به ویتترین مغازه‌ها تیراندازی می کنند. در میدان ولیعهد، خیابان تاج و خیابان‌های بزرگ تهران و ویتترین بسیاری از مغازه‌ها در اشرافین تیراندازی‌ها شکسته شده است. اما هر وقت که مغازه‌ران به مغازه‌ها شکایت می کنند، کمیته‌چی‌ها به محل می آیند و می گویند خدا را شکر کنید که اتفاق نشده‌اید. مردم می گویند این روش جدید دولت جمهوری اسلامی برای ایجاد رعب و باج گیری از منازله‌هاست. بر اساس یکی از این گزارش‌ها، چندی قبل یک هواپیمای جنگنده، فاشوم بر فراز فرودگاه مهرآباد منفجر شد و تمام ساکنان شهرک اکباتان صدای انفجار آن را شنیدند. گروهی علت این انفجار را نقص فنی و گروهی دیگر ناشی از برخورد با یک هواپیمای دیگر ذکر می کنند.

دستان به دهانشان می رسد و به وسیله کمیته‌ها به دایره مبارزه با مواد مخدر اعزام می گردند به وسیله آقای زرگر نماینده امام بین مدتها تصد هزار تومان جریمه نقدی می شوند و بی درنگ و بدون تشکیل پرونده آزاد می گردند.

اتحاد نیاز حتمیه

این مطلب باید برای بان جالب باشد که در منازله‌های جماعت شهرقم، تعداد مردمی که به آیت الله نجفی مرعشی یا گلپایگانی افتد می کنند دست سه تا چهار برابر کسانی است که در منازله دولتی جمعه قم شرکت می نمایند و این هوشمندی نشان مردم ایران را می رساند که وقتی خطرا بومی کشند و کشور را در برتنگانی می بینند بیدارنگ تعادلی برقرار می کنند.

پیش بینی می شود که قیام‌های ناحیه‌ای و محلی در برابر کمبودها و گران‌نایی و بیگاری زودتر از آنچه میتوان انتظار داشت به وقوع بپیوندد سرعت افزایش قیمت‌ها آنچنان است که فروشنندگان دانشا " از مشتریان خود مدرمی خواهند و می گویند خودشان هم خجالت می کشند که چرادیروز خودکار بیک را ۱ تومان و امروز ۵ تومان می فروشند. چنیسن روند افزایش قیمت در چند سال اخیر کلاما " بی سابقه بوده و روز بسروز درآمدها کمتر و قیمت‌ها بالاتر می رود. حالا باید به آقای خمینی فهماند که اقتصاد مال خر نیست و جامعه ایرانی برای تفهیم این موضوع به آقای خمینی آمادگی دارد.

بر اساس گزارش‌های عناصر صومالی بدنبال حملات عراق به تاءسیات نفتی ایران، از جمله لاینگاه تهران، لوله‌های گاز جنوب و مراکز اقتصادی و صنعتی و ارضاطی کشور، وضع اقتصادی جمهوری اسلامی بشدت دستخوش اختلال و نابسامانی شده است.

فعلا لیت‌های اقتصادی در کلیه بخش‌ها به پایین ترین سطح خود رسیده است. با زار تهران در رکود کامل بسر می برد. خرید و فروش متوقف شده است. از فعالیت‌های ساختن‌های چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی دیگر خبری نیست. دولت مصالح و بودجه در اختیار ندارد و مردم حتی ریالی‌های خود را حساب می کنند.

دولت میرحسین موسوی نه تنها استخدام کارمند جدید را در سازمان‌های دولتی متوقف کرده است بلکه کارمندان قدیمی را آخراج هم می کند. از سوی دیگر به علت نداشتن درآمد ارزی و ریالی به وضع مالیات‌های عجیب و غریب پرداخته است که عملا " حالت باج گیری دارد. اخیرا " به منازله‌ها و بیوتیک‌ها حملات برده‌اند و آن‌ها را به عنوان آن کسه لباس‌های مبتذل می فروشند یا لباس را با مارک‌های غربی و پوشته‌های لاتین بشت و پشترین‌ها کشته‌اند می بندند و مهر و موم می کنند. اما جالب آن است که همین مغازه‌ها بی از پرداخت به اصطلاح جریمه یا در عمل با چه دولت اسلامی دوباره بازمی شوند و کار خود را از سر می گیرند. معافیت دانشجویی برای وارد کردن وسایل زندگی از خارج که قبلا " وجود داشت از اول اردیبهشت‌ها لغو شد و دولت مالیات‌های بسیار سنگین بر وسایل زندگی دانشجویان بسته است. هر یک اینج تلویزیون ۱۰۰۰ تومان عوارض گمرکی دارد. یعنی تنها عوارض گمرکی یک تلویزیون ۲۲ اینچ به ۲۲ هزار تومان می رسد. گفته می شود، دولت اسلامی قصد دارد ارزی را که زائران مجاز بودند با خود به سوریه و عربستان سعودی ببرد قطع کند. کار به جایی رسیده است که مقامات جمهوری اسلامی گفته‌اند بجای مکه و در مراسم حج، قربانی کردن گویندند

و دوره آوارگی اش جز در در سرجی‌زنی ندارد.

بهر حال در صحبت با کارشناسان بازرگانی هم می‌کند و متحد معتقد بودند که برنامه ما در ات غیر نفتی برنامه افلاس کامل ایران است. سا بر تمهیلات شنا بزه دولت نیز چیز ایجاد درج و مرج و نارضایتی بحدا فرراط شری ندارد. برنامه تعطیل بیوتیک‌ها که با سرودا و تبلیغات فراوان تحت شعار رگلی مبارزه با االبسه غرب انجام گرفت نه مورد پشتیبانی مردم است و نه گره‌ای از مشکلات رژیم می کشاید. درست در همان روزی که عراقی‌ها بی هیچ مانع وارد می‌کنند لاینگاه شهسوران را مبارران می کردند لشکری از اوشان حزب اللهی مشغول بکیرو به بیوتیک‌ها و مسخره مردم بودند. پیش از دوازده هزار مغازه تعطیل یا مسورد آزار قرار گرفتند بدون اینکه عمل جمهوری اسلامی تبدیل به یک مسئله و یک موج علیه معرف گرای شود. ظاهرا " هدف از بستن بیوتیک‌ها اخذ جریمه‌های کلان بوده است همچنان که تهدیدهای مکرر نسبت به زنان و ایجا دارد و نگاه تبدیل به لیستی شده است که به موجب آن دادگاه‌ها برای استفاده از روز لب در خیابان‌ها ۳۰۰۰ تومان و برای روزگونه ۵۰۰۰ تومان و آلسی آخر زنان را سرکسیه کنند و یا بعد از ده روز حبس و شکنجه صورت حسابی به مبلغ پنجاه تا صد هزار تومان به عنوان هزینه اردوگاه برای شوهرانشان بفرستند. در کلاشی از مردم رژیم اسلامی ترفندهای شیطانیه عجبی بکار می زند از جمله اخیرا " معتادانی که

تقاضا از خوانندگان

بعضی از خوانندگان ما تغییر آدرس خود را به موقع اطلاع نداده اند و آدرس بعضی دیگر ناقص است. به این جهت هر هفته تعداد قابل ملاحظه‌ای از قیام ایران از طرف پست برگردانده می‌شود. شورای نویسندگان قیام ایران تصمیم گرفت که فهرست اسامی مشترکین را تحت نظم و ترتیب دقیق تری درآورد. به این ملاحظه فوراً اشتراک زیر را بنظر خوانندگان عزیز می‌رسانیم. تقاضای ما داریم پس از تکمیل آن را از نشریه بریده و برای ما ارسال دارند.

خوانندگان که دوره روزنامه را جمع می‌کنند می‌توانند مثلاً به فورم را روی کاغذ جداگانه برای ما ارسال دارند. بطوری که در متن فورم زیر ملاحظه می‌فرمایند، گرفتاری‌های مادی آن عدد از هموطنان که در مضیقه مالی هستند، در نظر گرفته شده و حق اشتراک آن‌ها از محل کمک‌های سایر خوانندگان مانده می‌خواهد.

(برای نام مین حق اشتراک این گروه از هموطنان، کمک‌های بیشتر خوانندگان عزیز که امکان آن را دارند، مفتنم خواهیم بود.)

بهای اشتراک با بیدار طریق بانکی یا پست پستی فرانک فرانسه حساب بانکی و یا حساب پستی قیام ایران حواله شود: لطفاً "قبض رسیدن آدرس قیام ایران یا ذکر - درخواست قیام ایران - روی پاکت ارسال فرمایند."

رادیو محلی نهضت و واشنگتن

رادیو ایران - رادیو مجلسی نهضت مقاومت ملی ایران شایسته واشنگتن - ویرجینیا - مریلند یکشنبه‌ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مادام روی موج متوسط ۱۴۵۰ W.O.T. رادیو

بقیه از صفحه ۹

مصدق
و نهضت ملی ایران
در کشاکش جیب و راست
سازگاری صدق و شرف

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه - شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه - دانشجویان نصف قیمت

این جانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین) :

نام خانوادگی : Nom

Name

نام : Prénom

Firstname

آدرس : Adresse

ما یک نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مدت شش ماه

دریافت دارم.

مبلغ فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه به حساب پستی

نشریه حواله شد.

قبض رسید به ضمیمه ارسال می‌گردد.

دانشجو هستم

ما یک نشریه قیام ایران را به مدت شش ماه دریافت دارم. ولی به علت

مضیقه مالی فعلاً امکان پرداخت حق اشتراک را ندارم.

امضا

تاریخ

(لطفاً در دایره مربوطه ضربدر بگذارید قسمت زائده را خط بزنید)

حساب بانکی :

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78 Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No. 11624700200

حساب پستی :

QYAM IRAN
C.C.P. No. 2400118/E
PARIS

افسانه اعتدال

در جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۴

ولی جماعتی از ما به جای اینکه این حقایق را درک کنیم، به سیادت لایزال مغزی آن‌ها رأی می‌دهیم و با افسانه‌های نظیر "کمربند سیاه" و "ریشه‌های خاندانی خمینی که کجا به سفارت فخریه می‌شود" خود را مشغول می‌داریم.

نه - این راست و واقعی است که دولتمردان دست اول سیکانه هم اشتباه می‌کنند و می‌توان و می‌باید آن‌ها را روتن ساخت، از وظایف مبارزان سیاسی ضمن انتقاد به ارزش‌های خودی یکی هم همین آگاه کردن جهان به واقعیت‌ها است.

انديشه‌ی "اعتدال و میانه روی" و نفي بنديده‌ی بدتر از آن "انتظاری برآمدن اعتدال از این مرداب مری یک وظیفه ملی است. دنیارامی توان به فهم این منطق برانگیخت که در جوهر قدرت مذهبی، جاشی برای میانه روی خالی نیست.

به آن گروه از سیاست‌پیشگان بیگانگی که همچنان سر بر این بندها زده‌اند باید رساند که: اگر چه مذهب در ایران نخواهد مرد - ولی مذهب دیگر به مقیاس گذشته دست‌آویز نشود و ترک‌ساز نخواهد بود.

باید به آن‌ها آموخت که خمینی هر چه از ملت ایران گرفت، تا خواسته بریک دمل دردناک که پنهان‌نیزشترزد.



قابل توجه

خوانندگان مقیم خارج از فرانسه

خوانندگان مقیم خارج از فرانسه که در زمینه حواله وجه اشتراک نشریه مشکلی داشته‌اند می‌توانند آدرس خود را به‌صورت دقیق به شرح زیر مکتوب نمایند.

N.A.M.I.R.
Postfach 121007 آلمان فدرال
8000 MUNCHEN 12
W. Germany

N.A.M.I.R.
Postfach 523 اتریش
1171 WIEN
AUSTRIA

PO BOX 57278 آمریکا
WASHINGTON, D.C. 20037
U.S.A

N.A.M.I.R.
PO BOX 313 انگلستان
LONDON W 2-4 QX
ENGLAND

PO BOX 130 سوئد
14600 TULLINGE
SWEDEN

TBS - MO 85
117/118 MAKER CHAMBER (V)
NARIMAN POINT هند
BOMBAY 400021
INDIA

NEHZAT
P.B. 246 هلند
3230 AE BRIELLE
HOLLAND

A.CH اسبانيا
APARTADO CORREOS 50432
MADRID SPAEN

NAMIR
PB-1002 کانادا
STN. B.WILLODALE ONT
M2K 2T6 CANADA

M.R.N.I CASELLA
POSTALE 24 ایتالیا
TORINO CENTRO
ITALIA

کوبین جعلی

در چاپخانه روزنامه "حریت"

رادیوی جمهوری اسلامی روز ۱۸ ژوئن اعلام کرد که بیش از ۴۰ هزار قطعه کوبین جعلی جیره‌بندی ارزاق عمومی، توسط ما موران داد برای انقلاب اسلامی در اموراقتصادی کشف شده است.

سرپرست‌دادسرای انقلاب اسلامی در امور اقتصادی در پی کشف این کوبین‌ها که معادل سهمیه جیره‌بندی ۱/۵ میلیون نفر است در چاپخانه روزنامه "حریت" در ترکیه جعل شده است. ووا افزود:

این عمل توسط فدا انقلابیون وعمال امپریالیسم انجام شده است وهدف از آن علاوه بر استفاده مالی، ضرب زدن به انقلاب اسلامی از طریق ایجاد کمبود مصنوعی ارزاق عمومی بوده است.

وی گفت ۴۰۰ هزار قطعه از کوبین‌های جعلی که در سرانگور توزیع شده بود، روز چهارشنبه در محل دادسرای انقلاب اسلامی در اموراقتصادی معدوم شد وبقیه در اختیار سفارت جمهوری اسلامی در آنکارا است که پس از تحویل به ایران معدوم خواهد شد.

وی هیچگونه توضیحی درباره بازداشت احتمالی افرادی در این ماجرا نداد.

انفجارهای توطئه آمیز

بقیه از صفحه ۱

از سوی دیگر شیخ علی خلیفه وزیر نفت کویت، فاش کرد که ۵ فقره انفجار همزمان، باعث آتش سوزی در تاسیسات نفتی کویت شده است. گزارشهای نخستین حاکی از آن انفجار بود. شیخ علی خلیفه به خبرنگاران گفت: یک انفجار در شمال تاسیسات بندر احمدی و دو انفجار در جنوب این تاسیسات رخ داد که حریق ناشی از آن ساعتی بعد مهار شد. انفجار چهارم در یک چاه حوزه المفاوه و انفجار پنجم در یک خط لوله نفت رخ داد که حریق بسری نیامد.

به گفته وزیر نفت کویت خسارات ناشی از این خرابکاریها ناچیز است و تاسیسات بر سطح تولید و صادرات نفت کویت و مصرف داخلی نخواهد داشت. در این حال عربستان سعودی دیروز اعلام کرد چنانچه کویت نتواند زودتر با تسویه آماده است آن کشور را در مقابل عواقب ناشی از انفجارها باری دهد. این پیشنهاد از سوی شاهزاده سلطان بن عبدالعزیز وزیر دفاع عربستان سعودی به عمل آمده است.

وزیر دفاع عربستان، دیروز برای اطلاع از اوضاع کویت مدتی تلفظی بسا وزیر کشور کویت گفتگو کرد.

به گزارش خبرنگاری فرانسه از بغداد، عراق تلویحا "جمهوری اسلامی را مسئول انفجارهای کویت دانست. در اعلامیه نظامی دیروز عراق آمده است: جمهوری اسلامی می خواهد با حاکمیت و حقوقی کشورها و خلیج فارس لطمه بزند.

خبرگزاری فرانسه می افزاید: محافل مطلع در عراق این قسمت از اعلامیه نظامی عراق را اشاره به دست داشتن جمهوری اسلامی در انفجارهای کویت تلقی می کنند. همین محافل معتقدند که عراق حملات روز چهارشنبه هیچدم زوشت خود را علیه تاسیسات نفتی ایران، با سخنی سه اقدامات خرابکاریانه، جمهوری اسلامی در کویت تسلیم خواهد کرد.

در اعلامیه نظامی دیروز عراق نیز آمده است: "ارتش عراق و در رأس آن نیروهای هوایی این کشور قادرند مسئولیت خرابکاریها را با اطمینان کامل بر عهده مسئولان آن ها بشدت مجازات کنند."

خبرگزاری فرانسه خاطر نشان می کند که عراق سال گذشته بمباران شهرهای ایران را به عنوان مجازات جمهوری اسلامی بخاطر سوء قصد علیه جان امیر کویت، از سر گرفته.

به گزارش روزنامه الاتحاد چاپ ابوظبی، بدینال انفجار در تاسیسات نفتی کویت، یک لیبانی که قصد خروج از کویت را داشت دستگیر شد و وعدهای دیگر شریکهای تحقیقات با زداقت شدند.

در کویت، مردم این انفجارها را ناشی از عوارض جنگ جمهوری اسلامی و عراق می دانند. اما شیخ علی خلیفه الصباح وزیر نفت کویت، تا به به بیست و یک سال تاسیسات نفتی کویت را به وسیله هواپیماهای جنگنده تکذیب کرد.

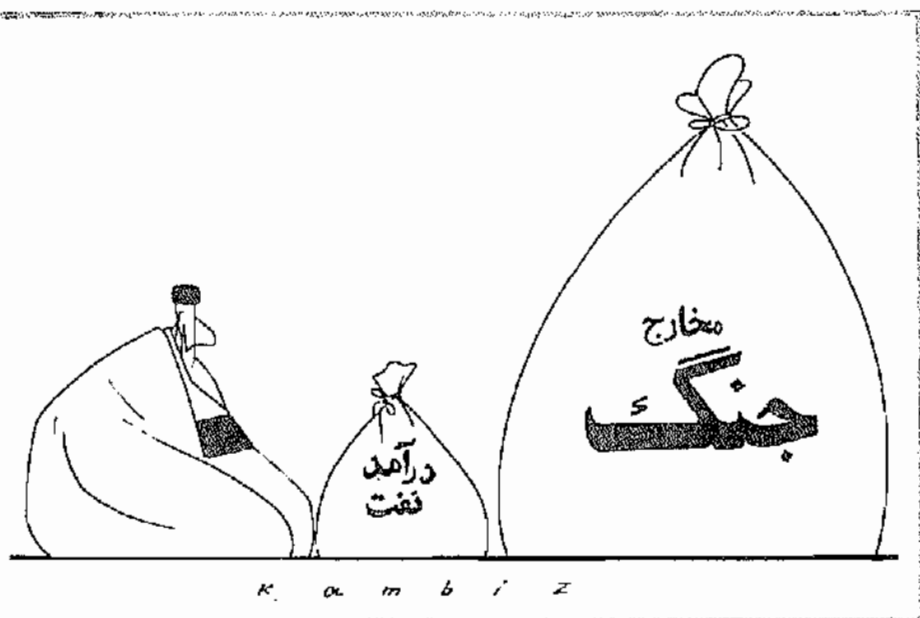
خبرگزاری فرانسه می افزاید: انفجارهای روز سه شنبه، با دوا و انفجارهای ۲۱ آذر ۱۳۶۲ است که در یک روز انفجار در نقاط مختلف از جمله در سفارت آمریکا، سفارت فرانسه و برج کنترل فرودگاه کویت رخ داد. در همان روز یک میلیون مملو از مواد منفجره که با لایشگاه نفت شیبیه راهداف گرفته بسود، قبل از رسیدن به هدف درگیر کرد.

قادر به منفجر کردن پالایشگاه نگردید. بدینال این واقعه ۲۰ نفر دستگیر و محاکمه شدند که ۳ تن از آنها محکوم به اعدام گردیدند. در آن زمان مقامات مسئول کویت حزب الدعوة را که از سوی رژیم تهران پشتیبانی می سود مسئول این انفجارها دانستند.

خبرگزاری فرانسه می افزاید: ۹ ماه بعد، عدهای تروویستیک هواپیمای مسافری کویتی را به تهران بردند و خواستار آزادی حکومتیان شدند. مذاکرات با تروویستیکها نزدیک به یک هفته طول کشید و در طی این مدت ۲ مسافر آمریکایی هواپیما به قتل رسیدند. سرانجام تروویستیکها خود را به مقامات تهران تسلیم کردند، و رژیم جمهوری اسلامی، برخلاف وعدهای که داده بود هیچگاه آن هارا تسلیم مقامات نشدند.

۵ ماه بعد، یک اتوموبیل انفجاری به سوی امیر کویت که از مکه کاخ خود

سرگیجه افلاس



بقیه از صفحه ۱

واشنگتن بیش از سه میلیون نفر در معرض خطر قرار می گیرد.

به این ارقام که بر زبان یک عضو عالی رتبه دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی جاری می شود، سادقت بیستسری توجه فرمائید: حداقل سی درصد کاهن درآمد ملی... چهل و پنج درصد کاهن بودجه... تعطیل کارخانجات و بیکاری بیش از سه میلیون نفر!

عبدزاکانی می گوید: "فناوری اوبیگر نام ری خا تونی بگناید. چون نسبت به دور رسیده بادی از وی جدا شد. خاتون از شرم بیفتاد و بیخود شد. بعد از زمانی گفت استاد اوبیگر حالی خون می منی؟

کفت خون می رود، با دمی رود، زبان از کار افتاده است. انشاء الله که خدا لطف کند!

افسوس که تلخی احوال ایران و ایرانیان خنده را بر لبها خشکانده است و با لطف بیبید و چکا با ت ملانرا لدین هم دیگر نمی توان دعا غی تازه کرد اما حقیقت حال همان است که فساد کفت، مگر خدا تظفلی بکند.

در عقیدت فعلی ما نه تنها همین عریبه جویی و همین همکا مدگری، تعدادی آخوند به بیانه انکدام اسلام در خطر افتاده است و به نجات اسلام با سبب برخاست، ایران را به یک جنگ بدر فرجام کشاندند. هر کسی خواست آن نها جم طلبی چون آسز را منع کند و از مناسک جلوگیری جماعت تکفیر بر سرش

فرود آوردند. آن روز هم ساراها همسری سود گدا امروز ملاحظه می کنید. طرز فکر همین بود. طرز عمل همین بود. روحیه همین بود. رویه همین بود و نتیجه همین بود. اینکه مملکتی را بد طوبان بلا سردند و وقتی همدیگر از دست رفتن را زیر پا کشیدند و هر کدام بکوتاهی خزیدند.

در هفت ساله قبل از انقلاب اسلامی، یعنی از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ مطابق ارقام رسمی، ایران از محل فروش نفت ۱۵۵ میلیارد دلار درآمد داشته است. در هفت ساله بعد از انقلاب اسلامی درآمد نفتی ایران به ۱۱۶ میلیارد دلار بالغ می شود.

یعنی یازده میلیارد بیش از درآمد هفت ساله قبل از انقلاب. اگر فقط یک روز نتواند نفتی قطع شود در صورت بدست آمد که ملت ایران بیست حکومت با مصلحت اسلامی را بگیرد و بسیرسد این بول ها را جبه کردید، آن وقت همگان لاجک سرهای گدا امروز فریاد "لیبک یا خمینی" سومی دهند بخودشان

می آیند و خواهند داشت چه سر بر سر ایران آمده است و تا چند سال ایرانی ها باید تاوان این بازی منحوس و اسن دوره نکبت بار را بای بدهند.

دشواران زده سلیبارد دلار درآمد ارزی در سالهایی که ظاهرا "ایران به

دامان اسلام بازگشته دودسته و به هوا رفته است و اکنون، رئیس اسحاق بازرگانی و صنایع و معادن نیز برای مملکت ورشکسته و ملت مصیبت زده ما همان نسخه را تجویز می کند که ما بر بزرگان جمهوری اسلامی: خودگردانی

ارزی و جدا شدن صنایع از نفت! مقصود از "خودگردانی" اگر سرگیجه گرفتن ردور خود خریدن یا شحق بسا رئیس اتانق بازرگانی است. افلاک، آدمی را بدرقایی وام میدارد. ولی جنم برداشتن از درآمد نفت و اسد بستن به ارز حاصله از صادرات غیر نفتی برای اداره صنایع و جلوگیری از خطر

سکاری چند میلیون کارگر همان بهتر است که در خطبه های نماز جمعه، توسط آخوندهای کذاب بسواد عنوان نودند در مجمع اتانق های بازرگانی و نظرف یک صاحب مقام ما حینظر درآمد سور اقتضای ودالی.

طبق گفته خود آقای رئیس اسحاق بازرگانی و صنایع و معادن در همین جلسه اتانق های بازرگانی، سهم درآمد ارزی حاصله از کالاهای غیر نفتی در سالهای قبل از انقلاب فقط حدود ۲ درصد و در دوره بعد از انقلاب ۲/۴ درصد بوده است.

با چنین درآمدی البته می توان صنایع حلی سازی و مسکری و ریخته گری را اداره کرد و ایران را در عدا دسیاری از کشورهای فقیر جهان سوم قرار داد که برای نان بخور و نمیر نان به کفک های صلب سرخ و "کاره" و "یونیسف" محتاجند ولی در صورتی که با زهم قصد بنیان کردن حقایق و فریب دادن مردم را داشته باشید خدا بر شما نیشخند...

نمایشگاه:

ایران جاویدان

نمایشگاه "ایران جاویدان" از یازدهم ژوئن در محله پنجم با رسی افتتاح شده است. این نمایشگاه که تا پنجم ژوئیه ۱۹۸۶ برپا خواهد بود. مجموعا "نزدیک به ۶۰۰ گراور، طرح و نقشه مربوط به تاریخ ایران را (از زمان کوروش کبیر تا پایان دوره قاجار) به نمایش گذاشته است.

آقای محمودی سرلشکر پیشین ارتش ایران، برگزار کننده این نمایشگاه، توضیح می دهد که برای جمع آوری این اسناد و مدارک که "می توان آنها را در حکم تباله وسند مالکیت ایران" حساب آورد، مدت سی سال وقت صرف کرده است و با عرضه این آثار، واقفیت های تاریخی را درباره ایران در معرض تماشا می گذارد.

طرح و نقاشی های بسیار زیباها و آثار

بود هجوم برد. در این سوء قصد امیر کویت جراحات مخمتری برداشت ولی یکی از توموییل های همراهی نا بود شد و عده ای از همراهانش کشته و مجروح شدند. اندکی بعد دو بمب در دروازه توران معروف کویت منفجر شد که دهها کشته بجای گذاشت. غاملان دو سوء قصد اخیر هنوز دستگیر نشده اند.

کسور کویت با ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر جمعیت یکی از سر و تمندترین کشورهای جهان بشمار می رود. تولید نفت کویت ۱/۵ میلیون بشکه در روز است. هر کویتی بطور متوسط در سال ۱۵ هزار دلار چها رسد و ده دلار درآمد دارد، که این کشور را از نظر درآمد سرانه در ردیف پنجم کشورهای جهان قرار می دهد.

خبرگزاری فرانسه - ۱۸ ژوئن



نشانی:

QYAM IRAN
C O C B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد